



University of Tehran Press

Woman in Development and Politics

Behind the Scenes of Early Marriages: Lived Experience of Girls under 18 in Married Life (Saqqez County)

Fazilat Khodamoradi¹ Hossein Mirzaei²

1. Corresponding Author, MA Student, Department of Cultural Studies, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: fazilat_khodamoradi@atu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Cultural Studies, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: hossein.mirzaei@atu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received ... 2025

Received in revised form ...
2025

Accepted ... 2025

Published online ... 2025

Keywords:

*Early Marriage, Child
Marriage, Lived Experience.*

ABSTRACT

Marriage is a complex social phenomenon that can have varying connotations depending on the context. In cultural contexts where early marriage is prevalent, there are few studies that have investigated the perspectives and attitudes of women regarding the diverse aspects of marriage. Consequently, the current investigation employs a phenomenological approach to conduct a comprehensive analysis and to investigate the various layers of the lived experiences of females under the age of 18 in the context of marital life. To comprehend the broader context of their lives in relation to their early marriage experiences. By employing "purposeful sampling," the following criteria were established for participant inclusion: residing in Saqqez, being of Kurdish ethnicity, and being under 18 years of age having encountered early marriage. Accordingly, eleven females under the age of 18 who had experienced early marriage were chosen for interviews. The participants' average age was 17, and they had married at an average age of only 16. The researcher transcribed the interviews after they were recorded and analyzed them using Moustakas' phenomenological analysis method. The primary themes that emerged from the data analysis are as follows: general perceptions, entry scenarios, considerations and gender/sexual roles, reactions of those in their vicinity, and the obstacles associated with early marriage. These themes were analyzed and interpreted on three distinct levels: textual, structural, and composite. The researcher initially provided a textual description of the participants' experiences, utilizing meaningful phrases and themes. These phrases and themes were also employed to compose a descriptive account of the context or background that influences the participants' experiences of the phenomenon (structural description). The researcher concluded by offering a composite description.

Cite this article: Khodamoradi, F., & Mirzaei, H. (2024). Behind the Scenes of Early Marriages: Lived Experience of Girls Under 18 in Married Life (Saqqez County). *Women in Development and Politics*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/0000000000000000000000>

Publisher: University of Tehran Press.



زن در توسعه و سیاست

پشت‌پرده ازدواج‌های زود هنگام:

تجربہ زیستہ دختران زیر ۱۸ سال از زندگی مشترک (شهرستان سقز)

فضیلت خدامرادی^۱ | حسین میرزایی^۲

۱. نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد، گروه مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه:

fazilat_khodamoradi@atu.ac.ir

۲. استادیار، گروه مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران. ایران. رایانامه: hossein.mirzaei@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار: کلیدواژه‌ها: ازدواج زود هنگام، تجربه زیسته، کودک همسری.	ازدواج در واقع پدیده اجتماعی ساده‌ای نیست و می‌تواند معانی متفاوتی در زمینه‌های مختلف داشته باشد. مطالعات اندکی به دیدگاه‌ها و نگرش‌های زنان به ابعاد مختلف ازدواج در زمینه‌های فرهنگی‌ای که ازدواج زود هنگام معمول بوده، پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با رویکرد پدیدارشناختی به تحلیل عمقی همراه با بررسی لایه‌های گوناگون تجربه زیسته دختران زیر ۱۸ سال از زندگی مشترک می‌پردازد تا تجاربشان از ازدواج زود هنگام را در متن کلی زندگی آن‌ها دریابد. با نمونه‌گیری هدفمند، معیارهایی برای ورود مشارکت‌کنندگان در نظر گرفته شد: داشتن تجربه ازدواج زود هنگام، سکونت در شهر سقز، کرد بودن و داشتن سن کمتر از ۱۸. بدین منظور، یازده دختر زیر ۱۸ سال با تجربه ازدواج زود هنگام برای مصاحبه انتخاب شدند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۱۷ سال بود و به‌طور میانگین در ۱۶ سالگی ازدواج کرده بودند. مصاحبه‌ها پس از ضبط، توسط محقق مکتوب شدند و با پیروی از روش تحلیل پدیدارشناختی موستاکاس داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مضامین اصلی که از تحلیل داده‌ها به‌دست آمد شامل برداشت‌های کلی، سناریوهای ورود، ملاحظات و نقش‌های جنسی و جنسیتی، واکنش‌های اطرافیان و چالش‌های ازدواج زود هنگام بود که در سه سطح متنی، ساختاری و ترکیبی تفسیر و تحلیل شدند. ابتدا با استفاده از عبارات‌های معنادار و مضامین، آنچه مشارکت‌کنندگان تجربه کرده‌اند توصیف شد (توصیف متنی). از این عبارات‌ها و مضامین، همچنین برای نگارش توصیفی از بستر یا زمینه‌ای استفاده شد که چگونگی تجربه‌شدن پدیده توسط مشارکت‌کنندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهند (توصیف ساختاری) و در انتها، توصیفی ترکیبی به‌دست آمد.

استناد: خدامادی، فضیلت؛ میرزایی، حسین (۱۴۰۳). تجربه زیسته دختران زیر ۱۸ سال در ازدواج زودهنگام (مطالعه موردی شهرستان سقز). زن در توسعه و سیاست، ۲ (۴)، ۲۰-.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000> .\

© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

۱. مقدمه

اگرچه ازدواج از نظر قانونی به روشنی تعریف شده است، اما در واقع پدیده اجتماعی ساده‌ای نیست. ازدواج در فرهنگ‌های مختلف معانی متفاوتی دارد که به رابطه بین دو فرد محدود نمی‌شود، بلکه شامل پیوند دو خانواده و شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر نیز هست. ازدواج زود هنگام یکی از موضوعات مهم در مطالعات اجتماعی است که به بررسی پیامدهای فرهنگی، اقتصادی و روانی این نوع ازدواج می‌پردازد. از نگاه مطالعات اجتماعی، ازدواج زود هنگام (ازدواج قبل از سن قانونی یا عرفی جامعه) می‌تواند در شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی، حقوق زنان و توسعه فرهنگی جوامع نقش مهمی داشته باشد.

در بسیاری از فرهنگ‌ها، عواملی مانند سنت‌ها، اعتقادات دینی، وضعیت اقتصادی خانواده و کمبود فرصت‌های آموزشی و شغلی نقش مهمی در گسترش این نوع ازدواج دارند. ازدواج زود هنگام می‌تواند به مشکلاتی مانند کاهش دسترسی به آموزش، امنیت‌های کاری محدود، فشارهای اجتماعی و حتی مخاطرات سلامتی منجر شود؛ به‌ویژه برای دختران جوان که اغلب در موقعیت‌های آسیب‌پذیری قرار دارند. این ازدواج غالباً بدون رضایت آگاهانه دختران رخ می‌دهد یا در سنین به‌وقوع می‌پیوندد که آن‌ها هنوز قادر به تصمیم‌گیری مستقل نیستند. به این ترتیب پیامدهای جسمی، روانی و اجتماعی شدیدی برای دختران در پی دارد، از جمله بحران‌های روحی، ترک تحصیل، کاهش فرصت‌های شغلی، عدم استقلال اقتصادی، خشونت خانگی و مشکلات سلامتی ناشی از بارداری در سنین پایین. با این حال، در برخی فرهنگ‌ها ازدواج زود هنگام، راهبردی برای کاهش خطر یا محافظت از دختران در برابر خطرات اجتماعی تلقی می‌شود یا وسیله‌ای برای تقویت روابط بین خانواده‌ها، اتحاد منطقه‌ای یا قبیله‌ای یا راه‌حلی اقتصادی برای خانواده‌های فقیر است. در چشم‌اندازی وسیع‌تر، در برخی جوامع که میزان مرگ‌ومیر زیاد است یا به دلایل مختلف نیاز به افزایش جمعیت وجود دارد، ازدواج زود هنگام ممکن است در نگاه سیاست‌گذاران به مثابه راهی برای افزایش نسل بعدی توجیه شود (Bhuwania, 2023: 45).

با وجود تلاش‌ها برای مبارزه با ازدواج‌های زود هنگام، پژوهش‌ها نشان می‌دهد در برخی جوامع، ازدواج زود هنگام گزینه‌ای منطقی یا حتی مثبت تلقی می‌شود و هنوز هم در بسیاری از نقاط جهان یک هنجار باقی مانده است؛ چنان‌که پیش‌بینی می‌شود ۱۲۰ میلیون دختر زیر ۱۸ سال در دهه آینده ازدواج کنند (Unicef, 2017). والدین و دختران گاهی این نوع ازدواج را راهی برای بهبود وضعیت اقتصادی، کسب استقلال یا محافظت از سلامتی می‌بینند. این در حالی است که هزینه‌های اجتماعی و روانی ازدواج زود هنگام نیز انکارناپذیر است.

با وجود مطالعاتی که در حوزه ازدواج زود هنگام انجام گرفته، درمورد چگونگی تجربه و مشاهده دخترانی که تجربه نزدیکی در امر ازدواج دارند، اطلاعات کمی در دسترس است و مطالعات اندکی به دیدگاه‌ها و نگرش‌های زنان درباره ابعاد مختلف ازدواج در زمینه‌های فرهنگی‌ای پرداخته‌اند که ازدواج زود هنگام در آن‌ها معمول بوده است؛ بنابراین پرداختن به ابعاد اجتماعی و فرهنگی ازدواج زود هنگام با تأکید بر تجربه زیسته دخترانی که تجربه کودک‌همسری داشته‌اند و هنوز دوران کودکی را سپری نکرده‌اند، ضرورت می‌یابد. در این مطالعه، هدف بررسی تجربه زیسته دخترانی است که در سنین کمتر از ۱۸ سال در شهرستان سقز ازدواج کرده و وارد زندگی مشترک شده‌اند. زمینه‌های ورود و تصمیم‌گیری برای ازدواج زود هنگام، تجربیات از زندگی زناشویی و تصورات از نقش‌های جنسیتی و وظایف محول‌شده به دختران در این پژوهش، تا جای ممکن واکاوی شده است. این مطالعه همچنین بر آن است تا خارج از تصورات شخصی به فهم روایت‌های زنان از تجربیاتشان در زندگی مشترک دست یابد و به دو سؤال اصلی زیر پاسخ دهد: ادراک، تجربارب و احساسات کودکان متأهل از امر ازدواج چیست؟ درک کودکان از نقش‌های جنسیتی مانند زنانگی، مادری و همسر بودن قبل و بعد از ازدواج چیست؟

۲. پیشینه پژوهش

در ادامه مطالعات نظری درخصوص ازدواج زود هنگام دختران از چهار منظر جهان‌شمول گرایی، نسبییت فرهنگی، عاملیت و نظریه تقاطعی مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس پیشینه تحقیق اعم از تحقیقات داخلی و خارجی مرتبط با ازدواج زود هنگام بیان می‌شود.

۱-۲. پیشینه نظری

با توجه به اینکه ازدواج زود هنگام پدیده‌ای اجتماعی-سیاسی است و صرف توصیف تجارب فردی بدون توجه به ساختارهای قدرت (مثل مردسالاری، فقر یا سیاست‌های آموزشی) ممکن است تحلیلی ناقص به دست دهد، چارچوب نظری می‌تواند کمک کند یافته‌های پدیدارشناختی در بستر وسیع‌تری تفسیر شوند. در این راستا برای تفسیر تجارب بر اساس زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی و کشف معانی پنهان در تجارب دختران در بستر ساختارهای اجتماعی به پیشینهٔ نظری مرتبط با ازدواج زود هنگام می‌پردازیم.

برای ساختن یک تحلیل کل‌نگر از ازدواج زود هنگام، پارادایم‌ها یا چارچوب‌های متعددی مانند چارچوب‌های مختلف حقوق بشری، نسبی‌گرایی فرهنگی، عاملیت و نظریهٔ تقاطعی لحاظ شده است. دیدگاه حقوق بشری بر این مفهوم استوار است که هنجارها و ارزش‌های به رسمیت شناخته‌شدهٔ جهانی هستند که همهٔ انسان‌ها را علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی یا اجتماعی، از حقوق اساسی برخوردار می‌سازند. از نگاه مدافعان جهان‌شمول‌گرایی، پدیده‌ها ممکن است به‌طور عینی از طریق مجموعه‌ای جهانی از ارزش‌ها تعیین شوند (Donnelly, 1984: 400). سازمان‌های بین‌المللی ازدواج زود هنگام را عملی مضر تعریف می‌کنند که نقض شدید حقوق بشر به‌خصوص علیه حقوق کودکان است (Svanemyr et al., 2015: 80). آن‌ها این فرض را مطرح می‌کنند که مفاهیم کودک و کودکی جهانی است و تحت تأثیر عوامل فرهنگی نیست؛ برای مثال ازدواج زود هنگام کودکان را از دوران کودکی و ادامهٔ تحصیل محروم می‌کند (Archambault, 2011). در مقابل حامیان نسبییت فرهنگی معتقدند اخلاق و ارزش‌ها توسط فرهنگ شکل می‌گیرد. این رویکرد چارچوب‌های جهانی را برای ساده‌سازی بیش‌ازحد پدیده‌ها و فرایندهای اجتماعی فرهنگی مورد انتقاد قرار می‌دهد (Donnelly, 1984). رویکرد نسبی‌گرایانهٔ فرهنگی القا می‌کند که هیچ حقیقت جهانی‌ای وجود ندارد. این رویکرد تأثیرات و زمینه‌های فرهنگی را در نظر می‌گیرد.

بر اساس نظریهٔ ساختاری، سطوح عاملیت اغلب توسط عوامل ساختاری در جامعه از پیش تعیین می‌شود. این عوامل ممکن است در ابعاد مرتبط با هنجارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یافت شوند که ممکن است عاملیت را تحت فشار قرار دهند یا توانمند سازند. انتظار می‌رود عاملیت افراد تحت تأثیر عوامل متعددی در جامعه قرار گیرد. گیدنز افراد را موجوداتی بازتابنده و عاملیت را قابلیت برای مشاهدهٔ تجارب خود و توضیح اقداماتشان در نظر می‌گیرد (Hori, 2020). بورديو نیز تأکید می‌کند که جامعه‌شناسی باید در مطالعهٔ حیات اجتماعی نه تنها به ساختار، بلکه به کنش‌های فرد و معانی میان‌ذهنی نیز بپردازد (Seidman, 196: 2012)؛ بنابراین افراد، هم می‌توانند در برابر «ساختارها» (قوانین و الگوهای روابط اجتماعی) مقاومت کنند و هم آگاهانه از قوانین مربوط به شبکه‌های مختلف مرجعشان پیروی کنند. این با مفهوم «ظرفیت عامل» سازگار است که نه تنها شامل کنش‌هایی است که در برابر هنجارها مقاومت می‌کند، بلکه به روش‌های متعدد در هنجارها نیز درگیر است (Mahmood, 2004: 15). در رابطه با ازدواج زود هنگام در درک عاملیت زنان می‌توان به نظریهٔ کلاکر (۲۰۰۷) در مورد اشکال عاملیت ارجاع داد. کلاکر استدلال می‌کند که یک پیوستار عاملیت اعم از «عاملیت ضعیف و بیش‌ازحد» وجود دارد که به درک اینکه افراد در چه شرایطی تصمیم می‌گیرند، کمک می‌کند. کلاکر عاملیت را از طریق نظریهٔ ساختاری با تعریف عاملیت در اصطلاحات «بیش‌ازحد» و «ضعیف» بررسی می‌کند. طبق این نظریه، افراد بازیگرانی توانا هستند که توانایی تصمیم‌گیری دارند. گزینه‌های افراد به زمینه‌ها، روابط و ساختارهایی بستگی دارد.

با توجه به اینکه ازدواج زود هنگام به عنوان یک پدیدهٔ اجتماعی پیچیده تحت تأثیر عوامل متعددی مانند جنسیت، سن، طبقهٔ اجتماعی، قومیت و جغرافیا قرار دارد، نظریهٔ درهم‌تنیدگی نیز که توسط کیمبرلی کرنشاو مطرح شده است، به بررسی هم‌پوشانی و تعامل این عوامل در شکل‌گیری تجربه‌های افراد می‌پردازد (Bonu Rosenkranz, 2024). این نظریه نشان می‌دهد تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی فقط ناشی از یک عامل (مانند جنسیت) نیستند، بلکه نتیجهٔ تقاطع چندین عامل هستند که با هم تعامل دارند (Melieu et al., 2024: 925). این نظریه به ما کمک می‌کند تا درک کنیم چگونه عوامل مختلفی مانند جنسیت، سن، فقر، قومیت و جغرافیا با هم ترکیب می‌شوند و شرایطی را ایجاد می‌کنند که به تداوم این پدیده منجر می‌شود. باولگ مزایای استفاده از نظریهٔ متقاطع را به عنوان ابزاری تحلیلی ارائه می‌دهد که یکی از مزیت‌های آن این است که هیچ نوع نابرابری اجتماعی‌ای وجود ندارد که بتوان آن را برجسته‌تر از دیگری دانست؛ زیرا از هویت‌های اجتماعی متعدد برای یافتن علت اصلی نابرابری و

بی‌عدالتی اجتماعی استفاده می‌کند (Bowleg, 2012). براساس این نظریه، تجربه دختران سقزی از ازدواج زودهنگام فقط ناشی از یک عامل نیست، بلکه نتیجه تعامل پیچیده چندین عامل است که با هم ترکیب می‌شوند و شرایط خاصی را برای این پدیده ایجاد می‌کنند. سقز به عنوان شهری مرزی و دور از مرکز، با چالش‌های خاصی مانند نبود زیرساخت‌های آموزشی، بهداشتی و اقتصادی مواجه است. این محرومیت منطقه‌ای در ترکیب با عوامل دیگر مانند جنسیت، سن و فقر، شرایطی را ایجاد می‌کند که به تداوم ازدواج زودهنگام منجر می‌شود. از این منظر، جغرافیا به عنوان یکی از عوامل تقاطع‌گرا، در شکل‌گیری تجربه دختران سقزی از ازدواج زودهنگام نقش دارد و شرایطی را ایجاد می‌کند که موجب بازتولید ازدواج زودهنگام در بین دختران این شهرستان می‌شود.

۲-۲. پیشینه تجربی

در راستای سؤالات مطرح‌شده، بعد از یک جستجوی طولانی درخصوص تجارب زنان از ازدواج زودهنگام، نتایج در دو دسته تحقیقات داخلی و خارجی گردآوری شدند. پژوهش‌های داخلی غالباً بر علل و پیامدهای این نوع ازدواج متمرکزند و کمتر به تجارب عمیق این زنان در فرایند زندگی زناشویی پرداخته‌اند، اما این مورد در پژوهش‌های خارجی پررنگ‌تر دیده می‌شود. مجدی و همکاران (۱۴۰۲)، در پژوهش کیفی خود درباره ازدواج زودهنگام دریافتند زمینه‌هایی مانند رواج بین‌نسلی ازدواج زودهنگام، کم‌اهمیتی تحصیل دختران، فشار اجتماعی بر دختران مجرد، محیط فرهنگی بسته و درون‌نگر جامعه روستایی، محوریت مردسالاری در نظام اجتماعی جامعه روستایی و عدم پذیرش عشق پیش از ازدواج بر ازدواج زودهنگام مؤثر است. همچنین دختران پیامدهایی از قبیل به‌خطرافتان سلامت جسمی، فشار روانی ناشی از عدم آمادگی پذیرش نقش همسری و مادری، تداوم سنت‌های اجتماعی پشتیبان ازدواج زودهنگام، تجربه بیگانگی از خود در نقش همسری و نهایتاً انزوای اجتماعی را می‌پذیرفتند. افتخارزاده (۲۰۱۵) نشان داد ازدواج زودهنگام می‌تواند عامل مؤثری در بروز خشونت خانگی و ترک تحصیل دختران و از منظر روابط زناشویی یکی از مصادیق آزار جنسی کودکان باشد. فقر و زمینه‌های اقتصادی، فرهنگ خانوادگی، محلی و قومی و ترس از بی‌آبرویی نیز از مهم‌ترین بسترهای رخداد ازدواج زودهنگام شناسایی شده است. احمدی (۲۰۱۹) عواملی مانند قدرت، سن، هنجارهای اجتماعی و کم‌سوادی را به عنوان مهم‌ترین عوامل منجر به ازدواج زودهنگام در ایران برشمرد. او به پیامدهای ازدواج‌های زودهنگام از قبیل افزایش طلاق، خودکشی به‌ویژه در میان دختران، آسیب جسمی و روحی، و تداوم چرخه فقر اشاره کرد. فرهنگ و همکاران (۲۰۲۰) دلزدگی زناشویی، نارضایتی از زندگی، سرخوردگی، انزوای اجتماعی و طلاق عاطفی را از پیامدهای این پدیده برشمردند. اسدپور و همکاران (۲۰۲۰) به این نتیجه رسیدند که زمینه‌های خانوادگی (خانواده ترمیمی، نابسامان، ازهم‌گسیخته و...)، زمینه‌های اجتماعی (ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی)، زمینه‌های فرهنگی، بافت مذهبی، ویژگی‌های فردی (خواستگار و کودک-دختر)، زمینه‌های اقتصادی و شرایط زیست‌محیطی از علل زمینه‌ساز برای ازدواج زودهنگام دختران است. مقدادی و جوادپور (۲۰۱۷) دریافتند مسائلی مانند فقر، عوامل فرهنگی و اجتماعی و حفظ آبروی خانوادگی زمینه ازدواج زودرس را فراهم می‌کند که با وجود ویژگی‌های بارز کودکی در رابطه زناشویی و عدم آموزش و آگاهی‌های اجتماعی لازم می‌تواند به تضییع حقوق کودک و آزار و بهره‌کشی از او منجر شود.

واهی و همکاران (۲۰۱۹) در مقاله «تجربه زیسته کودک همسری در ایالات متحده» خاطرنشان کردند که با وجود درخواست‌های بین‌المللی و داخلی برای اتمام ازدواج کودکان، ۴۸ ایالت در آمریکا اجازه ازدواج افراد زیر سن ۱۸ سال را از اوت ۲۰۱۸ صادر کرده‌اند. در این مطالعه بیشتر شرکت‌کنندگان (۱۸ نفر) سوءاستفاده جسمی، جنسی، مالی یا عاطفی در طول ازدواج و همچنین حاملگی ناخواسته یا برنامه‌ریزی‌نشده را گزارش داده‌اند. این مطالعه برخی از موضوعات مهم عدالت اجتماعی مربوط به رضایت و تفاوت‌های کیفی ذاتی را در تصمیم‌گیری برای ازدواج در دوران کودکی نشان می‌دهد.

جوهانسون (۲۰۱۵) توضیح داد که نمی‌توان همه علل زمینه‌ای ازدواج کودکان را تعمیم داد، بلکه باید از شرایط خاص در حوزه‌های خاص آگاه بود. سنت و فرهنگ، نابرابری‌های جنسیتی، فقر، قدرت و حفظ خانواده از رسوایی، حفاظت از دختران در مقابل بیماری‌ها و آدم‌ربایی از عوامل مختلفی هستند که بر شیوع ازدواج کودکان تأثیر می‌گذارد. در این مطالعه آموزش مهم‌ترین

عامل در پیشگیری از ازدواج زودهنگام تلقی شده است. نتایج مطالعهٔ شافنیت و همکاران (۲۰۱۹) در مقالهٔ «ازدواج کودکان» نشان داد برخلاف روایت‌های غالب در جنبش پایان ازدواج کودکان، زنان اغلب در انتخاب زمان و اینکه با چه کسی ازدواج کنند نقش دارند و منفعل نیستند. برای این زنان، ازدواج به‌طور گسترده ابزاری در کسب موقعیت اجتماعی در جامعهٔ محلی در نظر گرفته می‌شود.

استارک (۲۰۱۸) دو مسیر برای ازدواج زودهنگام شناسایی کرد: اول، فقر و نابرابری‌های اقتصادی-جنسیتی که دختران را برای شروع فعالیت جنسی مبادله‌ای در سنین پایین ترغیب کرده و والدین را به ازدواج زودهنگام به‌عنوان یک اقدام کاهش خطر سوق داده است. دوم آنکه فرصت‌های آموزشی اغلب قبل از ازدواج به روی دختران بسته شده است. در نتیجه ازدواج زودهنگام تنها راه مورد تأیید فرهنگی است که به دختران اجازه می‌دهد خود را به‌عنوان سؤ‌ه‌ای خودکفا به دیگران معرفی کنند. دو عامل مهم مرتبط با ازدواج زودهنگام عبارت‌اند از: شیوع رابطهٔ جنسی قبل از ازدواج که به حاملگی‌های خارج از ازدواج منجر شده و هزینهٔ نسبتاً زیاد تحصیلات متوسطه که فرصت‌های آموزشی را برای دختران پس از سن بلوغ مسدود کرده است. پژوهش‌ها دربارهٔ ازدواج زودهنگام بیشتر به علل و آسیب‌های جسمانی و روحی زنان پرداخته و غالباً در دام تقلیل‌گرایی افتاده‌اند. تحلیل‌های حقوقی بین‌المللی به نقد شیوه‌های سنتی ازدواج می‌پردازند، اما نیاز به ارزیابی دقیق زمینه‌ها و علل این نوع ازدواج‌ها در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف احساس می‌شود.

آنچه تحت عنوان مطالعات نظری و پیشینهٔ تجربی مطرح شد، می‌تواند درک ما را از تجربهٔ دختران از ازدواج زودهنگام ارتقا دهد و بر تمام جنبه‌های پژوهش از جمله طراحی پژوهش (Lewis, 2003)، تعیین چگونگی بیان هدف و مسئله، جمع‌آوری داده‌ها و نحوهٔ درک داده‌ها (Given, 2008) تأثیر بگذارد. البته داده‌ها ممکن است از چارچوب انتخابی فراتر روند یا با آن سازگار نباشند؛ بنابراین، هرچند چارچوب‌های مفهومی برای هدایت جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد، سعی شد جمع‌آوری داده‌ها فراتر از چارچوب‌ها صورت گیرد و موضوعات راهنمای مصاحبه یا مشاهدات و سؤالات یا مشاهدات درون این موضوعات، به حوزه‌های چارچوب محدود نشوند. با کاوش در این ادبیات نظری می‌توان دریافت ازدواج زودهنگام به‌عنوان پدیده‌ای چندبعدی، تحت تأثیر عوامل ساختاری (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی) و عاملیت فردی (انتخاب‌ها، مقاومت‌ها و انفعال) قرار دارد که در دو سطح فردی و اجتماعی پیامدهایی خواهد داشت. ترکیب نظریه‌های جهان‌شمول‌گرایی حقوق بشری، نسبیت فرهنگی، عاملیت و نظریهٔ تقاطعی یک چارچوب مفهومی را شکل می‌دهد که در بررسی تجربهٔ زیستهٔ دختران سقزی مؤثر خواهد بود.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی و با رویکرد پدیدارشناسانه انجام شده است. هدف از این روش، درک عمق، پیچیدگی، جزئیات و زمینه‌های پدیدهٔ ازدواج زودهنگام از طریق مشارکت فعال محقق در جریان تحقیق است. موسستاکس (۱۹۹۴) با پایبندی به مفهوم اپوخه هوسرل رویکرد تازه‌ای برای پدیدارشناسی مطرح کرد. براساس این رویکرد، گام‌های پدیدارشناختی شامل تعیین پدیدهٔ مورد مطالعه، اپوخه (تعلیق تجربه‌های پژوهشگر تا جای ممکن)، شناسایی مشارکت‌کنندگان، مصاحبهٔ ژرف، تحلیل داده‌ها و شنیده‌ها و درنهایت یکپارچه‌سازی بود. جامعهٔ این پژوهش، دختران با تجربهٔ ازدواج زودهنگام بودند که در زمان مصاحبه زیر ۱۸ سال داشتند که برخلاف تحقیقات پیشین، زمانی طولانی از درگیری آن‌ها با این پدیده سپری نشده است. انتخاب شرکت‌کنندگان به روش نمونه‌گیری هدفمند انجام گرفت و معیارهای ورود به پژوهش شامل تجربهٔ ازدواج زودهنگام، سکونت در شهر سقز، کرد بودن، تمایل به مشارکت و توانایی پاسخگویی بود. از میان کسانی که کلیهٔ معیارها را داشتند و مایل به مصاحبه بودند درخواست شد تا خودشان در یک فرایند شبکه‌ای، مجموعه‌ای از افراد دیگر را معرفی کنند که از آن به‌عنوان نمونه‌گیری زنجیره‌ای یا گلوله‌برفی نام برده می‌شود. براساس معیار اشباع نظری، یازده دختر زیر ۱۸ سال که ازدواج زودهنگام داشتند، با فرازونشیب‌هایی برای مصاحبه انتخاب شدند. اطلاعات این افراد در جدول ۱ ارائه شده است. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۱۷ سال بود و به‌طور میانگین در ۱۶ سالگی ازدواج کرده بودند. بیشتر این افراد به‌جز دو مورد، وضعیت اقتصادی خود را ضعیف ارزیابی کردند. آن‌ها همگی خانه‌دار بودند و بعد از ازدواج، تحصیلات دبیرستان را به اتمام نرسانده بودند.

جدول ۱. داده‌ها و اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن	سن ازدواج	سن همسر	سن ازدواج مادر	وضعیت تأهل	تحصیلات سطح	تحصیلات همسر	شغل	شغل همسر	تعداد فرزند
۱	شیلا	۱۷	۱۶	۱۹	۱۵	متاهل	دهم	هفتم	خانه‌دار	نصب کولر	-
۲	روژین *	۱۷	۱۵ ۱۶	۲۵ ۲۷	۱۳	متاهل	هشتم	دیپلم نهم	آرایشگر	بیکار	۱ پسر
۳	لاوین	۱۷	۱۴	۲۶	۱۷	متاهل	هفتم	یازدهم	خانه‌دار	قاچاق	۱ پسر
۴	آورین	۱۵	۱۳	۱۶	۱۴	در حال طلاق	هفتم	هفتم	خانه‌دار	نانوا	-
۵	آوات	۱۶	۱۲	۲۲	۱۷	متاهل	پنجم	دیپلم	خانه‌دار	پیک	-
۶	شیدا	۱۷	۱۵	۲۱	۱۵	متاهل	دهم	لیسانس	خانه‌دار	تعمیرکار لوازم برقی	-
۷	چاوآن	۱۵	۱۲	۲۲	۲۱	متاهل	ششم	دیپلم	آرایشگر	مکانیک	-
۸	نارین	۱۷	۱۵ ۱۶	۳۰ ۳۵	۱۸	در حال طلاق	سوم	بی‌سواد ابتدایی	خانه‌دار	بیکار مغازه‌دار	-
۹	نرمین	۱۷	۱۶	۲۳	۱۷	متاهل	هفتم	هفتم	خانه‌دار	کارگر	-
۱۰	مهتاب	۱۷	۱۶	۲۴	۱۹	متاهل	دهم	فوق لیسانس	خانه‌دار	مربی ورزش	-
۱۱	زیلان	۱۷	۱۶	۱۸	۱۶	متاهل	یازدهم	دهم	محصل	مغازه‌دار	-

* شرکت‌کننده دوم دو بار ازدواج کرده و اطلاعات مربوط به ازدواج اول و دوم او در جدول ثبت شده است.

تحلیل‌های تفسیری، داده‌ها را از زمینه اصلی واحدهای فردی جدا می‌سازد و برای واحدهای معنایی در متن‌ها کدهایی قرار می‌دهد. سپس تحلیلگر کدها را به واسطه الگوها آزمون می‌کند، بار دیگر آن‌ها را کنار هم قرار می‌دهد، سازمان‌دهی می‌کند و داده‌ها را حول موضوعات مرکزی تقلیل می‌دهد و روابطی متقابل بین همه موارد و روایات ترسیم می‌کند. روش‌های تفسیری داده‌های متنی را به یک دسته از مضامین یا مفاهیم مطابق جدول (۲) تقلیل می‌دهند که از تولید نهایی می‌توان استخراج کرد.

جدول ۲. دسته‌های مضمونی، مفاهیم و گزاره‌های مربوط به مضمون واکنش اطرافیان

مضمون پدیدار شده	دسته‌های مضمونی	مفاهیم صورت‌بندی شده	گزاره‌های مهم
واکنش اطرافیان	رفتار مداخله‌گرانه	الگوسازی اجباری، کنترل پوشش نقض حریم خصوصی جنسی، اعمال محدودیت نقض حریم فیزیکی و جنسی نظارت مستمر، کنترل پوشش	از من انتظار داشتند مانند خواهرش رفتار کنم و لباس بپوشم، اما من نمی‌توانستم مانند خواهرش باشم که همسن خاله‌هایم بود و تنها در حد خود توانایی داشتم. با وجودی که من تازه‌عروس بودم، مادرش ایراد می‌گرفت که مانتوی رنگی می‌پوشم. مادرشوهرم پرخاشگر است و در همه چیز حتی در رابطه جنسی‌مان دخالت می‌کند. حتی شب‌هایی که رابطه جنسی نداریم، صبح می‌آید جلو در اتاقمان و می‌گوید بروید حمام کنید. در رفت‌وآمد و بیرون‌رفتن من هم دخالت می‌کند. مادرشوهرم اجازه نمی‌داد پرده اتاق را بکشیم یا در را ببندیم. می‌گفت باید خودم ببینم که چه کار می‌کنید و آیا ما با هم می‌خواهیم یا نه. مادرشوهرم همیشه همراهم است و راحت نیستم. قبل از ازدواج هیچ محدودیتی برای پوشش نداشتم و تاپ و شلوارک می‌پوشیدم و بابام اصلاً برایش مهم نبود، ولی وقتی عروسی کردم، می‌خواستم حداقل تونیک بپوشم اما نمی‌توانم.
	رفتار حمایت‌گرانه	آزادی عمل، مراقبت عملی، معافیت از	وقتی ازدواج کردم، ساعت یک از خواب بیدار می‌شدم و ناهار می‌خوردم و برمی‌گشتم اتاق خودم. چون من شکلات خیلی دوست داشتم، مادرشوهرم همیشه برایم شکلات می‌خرید و

برایم چای می‌ریخت و می‌آورد. هیچ‌وقت به من نمی‌گفت که کارهای خانه را انجام دهم یا اعتراض کند که چرا دیر بیدار می‌شوم. او خیلی مرا درک می‌کرد و می‌دانست که من سنم پایین است و اصلاً اذیت نمی‌کردند.	مسئولیت‌های سنتی، درک شرایط	
فراموش نمی‌کنم؛ چون هر مرد دیگری بود قبول نمی‌کرد، ولی او تا یک سال فقط کنارم می‌نشست و حمایت می‌کرد و می‌گفت من به‌خاطر روابط جنسی با تو ازدواج نکرده‌ام و همیشه مرا دلداری می‌داد.	همراهی پایدار، حمایت همه‌جانبه	
مادرشوهرم برایم ناهار و شام آماده می‌کرد. چون دیر از خواب بیدار می‌شدم نمی‌رسیدم ناهار درست کنم و مادرشوهرم گلایه نمی‌کرد و سرزنش نمی‌کرد که می‌خواهم و در کارهای خانه کمک نمی‌کنم. حتی اگر پیش بیاید با شوهرم دعوا کنیم، او دخالت نمی‌کند.	حمایت و مراقبت عملی، انعطاف رفتاری، احترام به حریم زناشویی	

پس از جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق در فضایی اعتمادساز، داده‌ها با پیروی از روش تحلیل پدیدارشناختی موستاکاس یکپارچه و تحلیل شدند. صورت‌بندی داده‌ها در سه سطح متنی، ساختاری و ترکیبی انجام شد. ابتدا با استفاده از عبارت‌های معنادار و مضامین، آنچه مشارکت‌کنندگان تجربه کرده‌اند توصیف شد (توصیف متنی). از این عبارت‌ها و مضامین، همچنین برای نگارش توصیفی از بستر یا زمینه که چگونگی تجربهٔ پدیده را تحت تأثیر قرار می‌دهند، استفاده شد (توصیف ساختاری). در انتها، با توجه به توصیف‌های متنی و ساختاری، توصیفی ترکیبی به‌دست آمد. در یک مطالعهٔ پدیدارشناختی، محققان ممکن است اقدامات متعددی را برای پرداختن به اعتبار انجام دهند. در این راستا راهبردهای زیر اتخاذ شد:

۱. لحاظ کردن سوگیری‌های شخصی که ممکن است بر یافته‌ها تأثیر بگذارد؛
۲. نگهداری دقیق سوابق، نشان‌دادن مسیر روشن تصمیم‌گیری و اطمینان از اینکه تفسیر داده‌ها منسجم و شفاف است؛
۳. ایجاد یک مورد مقایسه و جستجوی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در بین گزارش‌ها برای اطمینان از نمایش دیدگاه‌های مختلف؛
۴. توصیفات کلمه‌به‌کلمهٔ دقیق و غنی از گزارش‌های شرکت‌کنندگان برای پشتیبانی از یافته‌ها؛
۵. نشان‌دادن وضوح از حیث فرایندهای فکری در طول تجزیه و تحلیل داده‌ها و تفسیرهای بعدی؛
۶. تعامل با سایر محققان برای کاهش سوگیری تحقیق.

۴. یافته‌های پژوهش

در فرایند تحلیل پدیدارشناختی، پنج برچسب مضمونی شناسایی شد که شرکت‌کنندگان تحت آن سازمان‌دهی شدند. مضامین به‌دست‌آمده طیفی از برداشت کلی از ازدواج زودهنگام تا واکنش‌ها و چالش‌هایی را که افراد با آن‌ها مواجه می‌شوند دربرمی‌گیرد. این مضامین در جدول ۳ قابل مشاهده است. در ادامه به‌تفصیل در توصیفات ترکیبی برای همهٔ شرکت‌کنندگان مورد بحث قرار می‌گیرد. توصیف متنی-ساختاری ترکیبی نشان‌دهندهٔ تجربهٔ دختران از زندگی زناشویی است.

جدول ۳. مضامین اصلی و فرعی به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها

مضامین اصلی	مضامین فرعی
سناریوهای ورود به ازدواج زودهنگام	مم و زین ^۱ ، رضایت و عشق سرزمین رؤیایی، شناخت ازدواج و نقش والدینی

^۱. مم و زین یک داستان منظم عاشقانهٔ کردی است که در مناطق مختلف کردستان به گویش‌های گوناگون زبان کردی روایت شده‌است. مم و زین داستان مهر پرشور دو دلدار به نام‌های مم و زین است. این دو عاشق در پایان داستان در ناکامی جان می‌سپارند. صحنهٔ این داستان در سرزمین جزیره در شمال بین‌النهرین (شمال عراق و جنوب ترکیهٔ امروزی) و در قلمرو امیر سرزمین بوتان است.

بستر، فرهنگ و باورهای خانوادگی	
نقش همسری، ادراک مادری، مسئولیت‌ها و انتظارات مواجهه با نقش جنسی (نگاه سوداگرانه یا تعلیق خود)	ملاحظات و نقش‌های جنسی و جنسیتی
تصورات فرد از خود و ازدواج زود هنگام تصورات دیگران از فرد	تصویرسازی‌ها
رفتار مداخله‌گرانه و رفتار حمایت‌گرانه	واکنش‌های اطرافیان
آرزوهای فروخورده، خشونت چندگانه، چالش جنسی از ناآگاهی تا دلزدگی، کودک‌مادری، مضیقه اقتصادی، نداشتن فضای خصوصی، کنترل‌گری، بحران‌های روحی-روانی، عدم گسست از روابط قبلی، کودک‌بیوگی	چالش‌های ازدواج زود هنگام

۴-۱. سناریوهای ورود

براساس یافته‌های این مطالعه در مصاحبه با کودک‌دختران سه سناریو «مم و زین، رضایت و عشق»، «سرزمین رؤیایی، شناخت ازدواج و نقش والدینی» و «بستر، فرهنگ و باورهای خانوادگی» ظاهر شد که به ورود کودک‌دختران به ازدواج زود هنگام منجر می‌شود.

۴-۱-۱. سناریو مم و زین، رضایت و عشق

مطابق با سناریو نخست، اگرچه بیشتر روایت‌ها با مفهوم عشق آمیخته شده بود، اما نداشتن اراده فعال کودک‌دختران برای ازدواج آشکار است. آن‌ها آن قدر کودک بوده‌اند که درکی از مفهوم عشق نداشته‌اند یا دچار تردید نسبت به عشق شده‌اند. زمان عنصری مؤثر در تغییر احساس آن‌ها بوده است و فقط چهار شرکت‌کننده با گذر زمان، رضایت کامل خود را از رابطه‌شان گزارش کردند. چنین رضایتی نتیجه بهبود و گشایشی در زندگی آن‌ها در مقایسه با قبل از ازدواج است: «حالا در زندگی من این محدودیت‌ها وجود ندارد و سخت‌گیری‌ای احساس نمی‌کنم».

۴-۱-۲. سناریو بستر، فرهنگ و باورهای خانوادگی

در بستر مورد مطالعه، خدشه‌خوردن آبرو در برخی خانواده‌ها یک تهدید تلقی می‌شود که در سطحی‌ترین لایه نقض قانون ناموس، آبروی خانواده را تضعیف می‌کند. در چنین وضعیتی ازدواج زود هنگام تحت لوای دفاع از شرافت خانواده کارکرد می‌یابد و خانواده برای حفظ موقعیت اجتماعی خود دختران را ناگزیر به ازدواج با فرد مورد علاقه می‌کند یا ازدواج با فرد دیگری را به او تحمیل می‌کند: «مادر من خیلی سخت‌گیر بود. مدام تهدید می‌کرد که اگر دختر با پسری رابطه داشت، باید او را سوزاند و دختر نباید عاشق شود؛ چون آبرویمان لکه‌دار می‌شود. تا اینکه پدرم متوجه شد و بسیار کتکم زد. آن قدر ترسیدم که دو بار خودم را خیس کردم. وقتی قضیه بینخ پیدا کرد، عمه‌ام گفت بگو به خواستگاری‌ات بیا؛ چون از دست برادر من جان سالم به در نمی‌بری».

فقر و شرایط مالی نامناسب مطابق با سناریو دوم، یکی دیگر از زمینه‌های ورود به ازدواج زود هنگام بوده است. این دختران اغلب متعلق به خانواده‌های کم‌درآمد بوده‌اند: «۱۲ ساله بودم که پدرم فوت کرد. برای همین از دوران کودکی خیلی سختی کشیدم و فقط می‌گفتم از این سختی‌ها نجات پیدا کنم. با مادر و برادر من برای کار کردن در مزارع، صبح بسیار زود بیدار می‌شدیم و غروب برمی‌گشتیم».

سلب اختیار و انتخاب، اعمال خشونت، محدودیت و محرومیت‌ها و تجربه انواع توهین و تحقیرها در خانواده مبدأ از دیگر عناصر موجود در این بستر بودند که توسط تعدادی از شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها مورد اشاره قرار گرفتند. تداوم این شرایط، امید را از برخی از این دختران گرفته و به اعتیاد و خودکشی و تجربه روابط متعدد و توسل به دیگری برای رهایی خود سوق داده است: «هیچ محبتی از پدر و مادر من ندیدم و از دیگران گدایی محبت می‌کردم. پدرم جدای از فحش‌هایش به من می‌گفت تو بی‌ارزشی، هیچی نیستی و در زندگی‌ات هیچ وقت موفق نمی‌شوی. تصور کن فردی این حرف‌ها را روزی ۲۰-۳۰ بار به تو بگوید. می

خواستم با کسی باشم که واقعاً دوستم داشته باشد و با خیلی‌ها هم آشنا شدم. دوست‌پسر زیاد داشتم، ولی به یکی از آن‌ها خیلی اعتماد داشتم. با او از خانه فرار کردم و رابطهٔ جنسی داشتم. اما او بعد از رابطه مرا رها کرد. در طول دو ماه یک بار خودزنی کردم و یک بار هم با طناب خودم را حلق‌آویز کردم. بعد از این اتفاق سمت سیگار و قرص ترامادول کشیده شدم که در خانه ما دردسترس بود. در چنین وضعیتی برای کودک‌دختران، ازدواج روزنهٔ امیدی برای فاصله‌گرفتن از فضایی ملامال از درد و آزار، فقر شدید و درماندگی مالی و محدودیت‌ها بوده است.

۴-۱-۳. سناریو سرزمین رؤیایی، ساخت ازدواج و نقش والدینی

این سناریو موقعیتی را رمزگشایی می‌کند که کودک‌دختران وقتی وارد ازدواج شدند، چگونه ازدواج را ادراک کرده‌اند و چه تصویری از نقش والدینی داشته‌اند. شرکت‌کنندگان اذعان کردند که نفهمیده‌اند ازدواج چیست و تصویری رؤیایی از ازدواج و نقش والدینی داشتند: «در ازدواج اول چیزی نمی‌دانستم و فکر می‌کردم مثل ملکه زندگی می‌کنم.» به گفتهٔ شرکت‌کنندهٔ دیگر: «فکر می‌کردم همهٔ زندگی‌ها مثل فیلم‌های ترکیه‌ای است. هر روز سورپرایز جدید و حرف‌های عاشقانه، ولی هیچ‌کدام اتفاق نیفتاد.» این درک رؤیایی یا کودکانه از ازدواج، در روایت‌های مربوط به خواستن فرزند نیز دیده شده است: «همیشه می‌خواستم یک دختر داشته باشم و چیزهایی را که خودم نداشتم به او بدهم. می‌گفتم دخترم باید مثل شاهزاده و ملکه باشد و بسیار اعتمادبه‌نفس داشته باشد.» اشارات این شرکت‌کنندگان به مفاهیم شاهزاده خانم، داستان‌های کودک و برنامه‌های ماهواره‌ای، اساساً دنیای خیالی کودک‌دختران را از خانواده و ازدواج شکل می‌دهد، اما این تصورات ساده‌لوحانه در مواجههٔ واقعی با زندگی خدشه می‌بیند و به هم می‌ریزد: «کاش هیچ‌وقت ازدواج نمی‌کردم. آدم تا زیر یک سقف با هم نباشد، نمی‌فهمد زندگی چه سختی‌هایی دارد. من هرگز فکر نمی‌کردم که این‌قدر سخت باشد.» آن‌ها برای فرار از محدودیت‌ها، دنیایی خیالی از ازدواج برای خود ترسیم می‌کنند که اگر چنان نبود، شاید در سن پایین ازدواج نمی‌کردند: «هیچ دختری در سن کم ازدواج نمی‌کند؛ مگر اینکه مجبور باشد.»

۴-۲. ملاحظات و نقش‌های جنسی و جنسیتی

این مضمون دربرگیرندهٔ دو زیرمضمون «نقش همسری، ادراک مادری، مسئولیت‌ها و انتظارات» و «مواجهه با نقش جنسی (نگاه سوداگرانه یا تعلیق خود)» است.

۴-۲-۱. نقش همسری، ادراک مادری، مسئولیت‌ها و انتظارات

بیشتر کودک‌دختران به‌لحاظ ذهنی خود را با نقش‌های مبتنی بر مسئولیت کار خانگی و مراقبتی درون خانواده تعریف کرده‌اند و برای آن‌ها در کنار نقش‌های بیرونی، نقش‌های سنتی ارجحیت داشته‌اند. ابتدا کودک‌دختران با وظایف مربوط به نقش‌های خود تا حدودی بیگانه بوده‌اند: «هیچ تصویری از اینکه همسر بودن چگونه است یا اینکه شوهر داشته باشی باید چه‌کار کنی یا چه‌کار نکنی را نداشتم.» آن‌ها سعی داشته‌اند خود را با چارچوب‌های تعیین‌شدهٔ یک سیستم جنسیتی سازگار کنند، اما وقتی مجبور شدند یک بار از کودک خود مراقبت کنند یا کارهای مربوط به زندگی زناشویی را انجام دهند، دچار شوک یا سرخوردگی شدند: «قرار بود پسر را برای سنجش بینایی و شنوایی ببرم، ولی پسر را فراموش کردم. اصلاً یادم نبود من پسر دارم و به‌خاطر او بیرون می‌روم.» روایت‌های کودک‌دختران نشان می‌دهد آن‌ها از نظر اجتماعی، جسمی و ذهنی به بلوغ و رسش کافی نرسیده‌اند و آمادگی برعهده‌گرفتن نقش‌های جنسی و جنسیتی را نداشته‌اند و دچار گرانباری نقش شده‌اند.

در بین همهٔ شرکت‌کنندگان فقط دو نفر دارای فرزند بودند و بارداری ناخواسته داشتند و با تولد فرزند احساس درماندگی می‌کردند. روایت‌های افراد همچنین گویای عدم آمادگی آنان برای تجربهٔ مادری است. بیشتر آنان هراس خود را از داشتن فرزند منعکس کرده و فرزندآوری را تا داشتن آمادگی پذیرش نقش مادری به آینده موکول کرده‌اند: «فعلاً آمادگی داشتن بچه را ندارم. حالا که شوهرم نه خانه دارد و نه ماشین و پول و شغل درست و حسابی. اگر ده سال دیگر هم طول بکشد، باید این‌ها را داشته باشیم، بعد تصمیم بگیریم.»

۴-۲-۲. مواجهه با نقش جنسی (نگاه سوداگرانه یا تعلیق خود)

در این مطالعه، بیشتر شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها عدم آمادگی خود را برای پذیرش نقش جنسی تأیید کردند. این کودک‌دختران به ساحتی پرتاب شده‌اند که پیش‌تر تابو بوده است و آگاهی، آمادگی جسمی و جنسی برای ورود به آن نداشته‌اند: «برایم بسیار سخت بود و نمی‌توانستم انجامش دهم. خانواده شوهرم مدام می‌پرسیدند که چه کار کردید. برای همین مجبور شدم که یک ورق قرص خواب بخورم؛ چون به حدی درد داشتم که نمی‌توانستم رابطه برقرار کنم. وقتی قرص را خوردم و خوابم برد، تا یک هفته هم گیج و منگ بودم. بعد از آن هم خجالت می‌کشیدم و اجازه نمی‌دادم بدنم را ببیند.» کودک‌دختران ناگزیر بوده‌اند برای اثبات باکرگی‌شان بر تمام ترس‌های درونی و درد جسمی و نداشتن آمادگی فائق آیند و بدن‌های کودکانه‌شان را در دسترس دیگری قرار دهند و به تعبیر خودشان از شوهران خود بخواهند مورد ترحم قرار نگیرند تا باری از انتظارات فرهنگی و خانوادگی که ذیل مفاهیم پاک‌دامنی، حیا و آبرو بر دوش آن‌ها گذاشته شده را فروگذارند.

در این مطالعه علاوه بر تجارب دردناک کودک‌دختران از نخستین مواجهه با امر جنسی، آن‌ها به‌ندرت در حیات جنسی خود نیز فاعلیت داشتند. آن‌ها با اکراه یا صرفاً به‌خاطر علاقه به شوهر به این رابطه تن داده‌اند و آن را به‌مثابه وظیفه خود در قبال دیگری تلقی کرده‌اند: «می‌گویند که رابطه جنسی برای زن هم خوشایند است، اما برای من هرگز نه در ازدواج اول و نه در ازدواج دوم هیچ لذت و جذابیتی نداشته و خاطره خوبی از آن ندارم. برای همین هیچ‌گاه پیش‌قدم نبوده‌ام.» گاهی هم نگاهی سوداگرانه به رابطه جنسی داشته‌اند: «بیشتر اوقات به‌خاطر شوهرم رابطه جنسی دارم، اما بسیار اعصابم به هم می‌ریزد. البته اگر تمایل به رابطه هم نداشته باشم و چیزی را بخواهم می‌گویم اشکال ندارد. بگذار چیزهایی را که دوست دارم برایم بخرد.»

۴-۳. تصویرسازی‌ها

سومین مضمونی که از روایت‌های کودک‌دختران حاصل شده مربوط به تصورات و ادراکاتی است که آن‌ها در ارجاع به خود به‌عنوان یک شناخته عینی داشتند و اینکه نگاه دیگران به آن‌ها چگونه بوده است.

۴-۳-۱. تصورات فرد از خود و ازدواج زودهنگام

فارغ از دیدگاه‌های جهان‌شمول‌گرایی و مدافعان حقوق بشر، ادراک همه شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها از خود نیز تماماً به‌مثابه کودک بوده است و هیچ‌یک از آنان در هنگام ازدواج تصویری مبنی بر بزرگسالی از خود نداشتند: «خودم می‌دانستم که هنوز به سنی نرسیده‌ام که ازدواج کنم و بتوانم سقف یا ستون یک خانه باشم.» «من هنوز جنب‌وجوش بچه‌ها را دارم و به بازی کردن علاقه‌مند هستم.» اظهارات این افراد گویای آن است که آن‌ها هنوز کودکی را سپری نکرده‌اند و همان نگاه قبلی به خود به‌مثابه یک کودک تداوم داشته است.

روایت‌های شرکت‌کنندگان نشان داد همه دختران حتی آنان که از ازدواج خود رضایت داشتند، عمدتاً از ازدواج زودهنگام حمایت نکرده و از این موضوع ابراز نارضایتی کرده‌اند: «در سن من هر کسی بخواهد ازدواج کند او را پشیمان می‌کنم. چون من خودم دارم زیر بار مسئولیت و سختی‌های زندگی له می‌شوم و دوست ندارم کسی دیگر این‌طور داغان شود.»

بیشتر افراد اظهار داشتند که شرایط زندگی آن‌ها را ناگزیر به ازدواج کرده است و اگر وضعیت خانوادگی‌شان بسامان بود، ازدواج نمی‌کردند. اکثر آن‌ها ابراز کردند که در بازگشت به گذشته و حتی در صورت وجود شرایط نامطلوب قبلی نیز ازدواج زودهنگام را تجربه نمی‌کردند. این افراد در گذر از جریانات زندگی زناشویی بیشتر در معرض ادراکی منفی از ازدواج زودهنگام بودند و ازدواج در سن پایین را نامطلوب می‌دانستند: «خیلی بچه بودم و در این سن اصلاً به درد نمی‌خورد که دختری شوهر کند.»

۴-۳-۲. تصورات دیگران از فرد

روایت‌های همه افراد دال بر این است که آن‌ها به‌رغم واقع‌شدن در چارچوب خانواده و واگذاری نقش‌های نابهنگام، خود و

هویتشان مانند یک بزرگسال مورد تأیید دیگران قرار نگرفته و تلقی دیگران از آن‌ها مانند یک کودک بوده است. «مثل بچه‌ها با من رفتار می‌کرد. او جلو چشم خانواده خودش برای من لقمه می‌گرفت و در دهانم می‌گذاشت.» شرکت‌کنندگان نه تنها اختیار و اراده‌ای در فرایند ازدواج نداشته و مورد اعتنا نبوده‌اند، بلکه به واسطه چنین تصویری، از آن‌ها سلب عاملیت شده و دیگران در انتخاب محل سکونت و تصمیم‌گیری در امورات مختلف نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند: «مادر بزرگم گفت چون بچه است، اگر جایی رفت، خودتان او را ببرید و بیاورید و حالا هر جا می‌روم، باید حتماً شوهرم یا مادرش همراهم باشد.»

۴-۴. واکنش اطرافیان

ازدواج برای این افراد که آمادگی پذیرش نقش‌های جنسی و جنسیتی را نداشتند، مرحله‌ای بحرانی تلقی می‌شود که همراهی اطرافیان را می‌طلبد تا آن‌ها فرصتی برای بازیابی خود بیابند و بتوانند این گذار را با کمترین تنش عاطفی، روانی و ارتباطی طی کنند. واکنش اطرافیان دربرگیرنده دو زیرمضمون رفتار حمایت‌گرانه و رفتار مداخله‌گرانه است.

۴-۴-۱. رفتار مداخله‌گرانه

اظهارات اکثر شرکت‌کنندگان دال بر رفتارهای مداخله‌گرانه اطرافیان متأثر از نوع نگاه آنان به این افراد مانند یک کودک بوده است. آن‌ها به‌ندرت از حمایت دیگران برخوردار شده‌اند و این امر دشواری جاگیری آن‌ها در موقعیت جدید را به دنبال داشته است. مداخله‌گری اطرافیان همه حوزه‌های زندگی افراد از نوع پوشش تا امور جنسی را دربرمی‌گیرد: «مادر شوهرم اجازه نمی‌داد به خانه پدرم بروم و مانتوی دلخواهم را بپوشم و در همه چیز دخالت می‌کرد. نصف شب که از خواب بیدار می‌شدیم، بین من و شوهرم خوابیده بود. او بارها به من تهمت زد. با وجودی که خودش برای معاینه بکارت همراه ما بود، اما می‌گفت باکره نبوده‌ام.»

۴-۴-۲. رفتار حمایت‌گرانه

چهار نفر از شرکت‌کنندگان به حمایت‌های شوهر، همراهی در انجام وظایف و درک شرایط و نقش تسهیل‌کننده دیگران در کنار آمدن با نقش‌های جدید اشاره کردند و اینکه چنین رفتارهایی توانسته است دشواری این گذار را برای آن‌ها تقلیل دهد. در بطن تمام رضایتی که تعداد اندکی از کودک‌دختران از ازدواجشان داشتند، همراهی و پشتیبانی شوهر و درک شرایط و موقعیت کودکی آن‌ها توسط دیگران نزدیک نقش بسزایی داشت: «هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم؛ چون هر مرد دیگری بود قبول نمی‌کرد، ولی او تا یک سال فقط کنارم می‌نشست و حمایت می‌کرد و می‌گفت من به‌خاطر روابط جنسی با تو ازدواج نکرده‌ام و همیشه مرا دلدار می‌داد.» «پدر شوهر و مادر شوهرم فوق‌العاده هستند و جای پدر و مادر را برایم پر کرده‌اند.»

۴-۵. چالش‌های ازدواج زود هنگام

ازدواج کودکان ویرانگر است و اغلب مسیر زندگی آنان را تعیین می‌کند. آخرین مضمون که کودک‌دختران در روایت‌هایشان مورد اشاره قرار دادند، چالش‌هایی بود که با ازدواج زود هنگام تجربه کرده بودند. این چالش‌ها در همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، جسمی، روانی و جنسی دختران گسترده شده است.

۴-۵-۱. آرزوهای فروخورده

آرزوهای فروخورده متعلق به آینده از چالش‌های مورد اشاره غالب شرکت‌کنندگان بوده است. ازدواج زود هنگام بیش از هر چیز دیگری، دختران را از دوران کودکی محروم می‌کند. آن‌ها به‌جای بازی با دوستان، رؤیاپردازی درمورد شغل یا نگرانی درمورد امتحان مدرسه، بار کامل مسئولیت خانگی، مادری و روابط جنسی را به دوش می‌کشند: «دانش‌آموز باهوشی بودم و به درس خواندن علاقه داشتم. خیلی دوست داشتم دانشگاه بروم و برای همین دلم نمی‌خواست ازدواج کنم. شوهرم بعداً گفت درس را ادامه دهم، ولی خودم نرفتم. خانه آن‌قدر مسئولیت دارد که درس‌خواندن و خانه‌داری با هم سازگار نیستند.» کودک‌دختران با

کنده شدن زود هنگام از کودکی، دیگر مجالی برای تحقق آرزوهایشان نداشته‌اند: «هیچ وقت پیش نیامده که با کسی بیرون بروم. همیشه می‌گویم کاش الان ازدواج نکرده بودم یا مانند همسن و سال‌های خودم خوش می‌گذراندم. دوست داشتم خوش بگذرانم؛ مثلاً بروم باشگاه، کلاس زبان و درس را ادامه دهم.»

۴-۵-۲. خشونت چندگانه

روایت‌های کودک دختران دال بر این است که بیشتر آن‌ها در معرض انواع خشونت جسمی و جنسی بوده‌اند: «یک بار خواستم مرا به خانه خاله‌ام ببرد، ولی گفت نمی‌تواند و در را قفل کرد. من هم یک پیام فرستادم و گفتم یا در را باز کن یا اینکه از پنجره خودم را پرت می‌کنم. وقتی برگشت، با هم حرف می‌زدیم که دستم را فشار داد و چرخاند و مرا هل داد و کوبید به دیوار. خواستم از خانه بیرون بروم که دنبالم کرد و شانهم را گرفت و افتادم زمین و همه جایم زخمی شد و خیلی ناراحت شدم. در را که باز کردم، در راهرو گلویم را محکم فشار داد و ناسزا می‌گفت.» «اولین شبی هم که می‌خواست به من دست بزند، مثل این بود که دارد به من تجاوز می‌شود و اصلاً تمایلی نداشتم. پرده‌ام (بکارت) به گونه‌ای بود که پاره نمی‌شد. فکر نمی‌کردم در آن شب چنین بلایی سرم می‌آید و دقیقاً آن شب به من تجاوز کرد.»

آن‌ها که نزد دیگران از هویت بزرگسال نابالغ برخوردارند و کودک تصور می‌شوند، در معرض بی‌توجهی و نادیده گرفته شدن قرار گرفته‌اند. تجارب خشونت‌آمیز کودک دختران محدود به شوهران آن‌ها نبوده است. از طرف دیگر اطرافیان نیز با انواع خشونت فیزیکی و روانی نیز مواجه شده‌اند: «پدر شوهرم به من بی‌محرمی می‌کند. البته کل فامیل هایشان به من بی‌محرمی می‌کنند و چون از همه عروس‌هایشان سنم کمتر است، به من احترام نمی‌گذارند.» این کودک دختران که از نظر اقتصادی به همسرانشان وابسته‌اند و توانایی هیچ گونه درخواست و تقاضایی از آن‌ها نداشته‌اند، در معرض خشونت مالی نیز قرار گرفته‌اند: «شوهرم هیچ پولی را در خانه دست من نمی‌داد. همیشه به او می‌گفتم من یک بچه دارم و احتمال دارد وقتی خودت نیستی اتفاقی بیفتد و من که نمی‌توانم از همسایه‌ها پول بگیرم.»

۴-۵-۳. چالش جنسی از ناآگاهی تا دزدگی

در بستر مورد بررسی، امر جنسی برای کودک دختران تا حدودی مبهم و رازآلود همراه با ترس، درد و اضطراب بوده که به واسطه آموزش‌های سنتی در محافل خصوصی منتقل شده است. به ندرت کودک دختران در معرض اطلاعات دقیق و دانش اولیه درباره مسائل جنسی در فضاهای رسمی قرار داشته‌اند: «موهای زائد بدنم را کامل تمیز نمی‌کردم و فقط آن‌ها را کوتاه می‌کردم. فکر می‌کردم به بدن خودم تعلق دارد و کسی آن‌ها را نمی‌بیند. چون (با گریه) فکر می‌کردم کسی آن را نمی‌بیند و فقط به خودم تعلق دارد.» «چیز زیادی نمی‌دانستم. شنیده بودم که در اولین رابطه هفت تا پرده پشت سر هم باید پاره شود و از مادر هم شنیده بودم که در آخرین پرده مدام خونریزی داشته و گفته بودند که باید آخرین پرده هم پاره شود.»

کودک دختران که فرصت تعامل کمی با همسالان خود داشته‌اند، شرم کودکی حاصل از تاب‌بودگی رابطه جنسی و نهاده شدن سیستم آبرو را با خود به حیات جنسی‌شان منتقل ساخته‌اند، اغلب به دلایلی مانند فقر گسترده و نداشتن مجالی برای دریافت دانش جنسی با کلیت مسئله جنسی و آن بخش از بدن که با امر جنسی پیوند می‌خورد، بیگانه بوده‌اند: «قبل از ازدواج هیچ کس راجع به این موضوعات به من چیزی نگفت. اصلاً هیچ آگاهی نداشتم و تا یک سال نتوانستم رابطه برقرار کنم.» «فقط مشغول قالی‌بافی بودم و خودم به اندازه‌ای ساده بودم که به این چیزها فکر نمی‌کردم و فرصتی برای کنجکاوی نداشتم.» به این ترتیب

بیگانگی با امر جنسی و تجارب همراه با ترس و دلهره از نخستین مواجهه جنسی در کودکی، دلزدگی از رابطه جنسی را به دنبال داشته است: «احساسی ندارم و اصلاً ارضا نمی‌شوم تا بتوانم لذت ببرم. این را به شوهرم نگفتم/م و دوست ندارم پیش او مطرح کنم».

۴-۵-۴. کودک مادری

کودک مادری گذاری سخت و یکی از چالش‌هایی بوده است که در روایت‌های افرادی که تجربه مادری داشتند مورد اشاره قرار گرفته است. آن‌ها ناخواسته باردار شده‌اند و به‌عنوان یک کودک‌مادر درمانده و مستأصل شده‌اند و فاقد دانش تغذیه‌ای و مراقبتی از خود و فرزندشان بوده‌اند: «آمادگی‌اش را نداشتم، نمی‌توانستم به کارهای خانه برسم و آن‌ها را انجام دهم. نمی‌توانستم غذا درست کنم. نمی‌دانستم باید به بچه‌ام چی بدهم که برایش خوب باشد. حتی خودم هم از لحاظ تغذیه‌ای شرایط مناسبی نداشتم و تنها چیزی که می‌خوردم برنج و گوجه‌فرنگی بود. به‌خاطر تغذیه‌ام، بچه‌ام بسیار ریز و کم‌وزن بود و نمی‌دانستم چگونه او را بغل کنم».

۴-۵-۵. عدم بلوغ اجتماعی

روایت‌های ارائه‌شده از تجارب کودک‌دختران، عدم بلوغ اجتماعی و ناتوانی در مدیریت روابطشان را به‌عنوان یکی از چالش‌های ازدواج زودهنگام منعکس می‌کند: «در ازدواج اول غیر از دخالت‌های خواهرشوهرم و اینکه استقلال نداشتم، آنچه باعث جدایی‌ام شد این بود که خودم هم می‌دانستم نمی‌توانم زندگی‌ام را بسازم». کودک‌دختران متأهل اغلب منزوی و ناتوان‌اند و درگیر یک فضای رقابتی کودکانه شده‌اند: «من می‌خواستم با شوهرم صمیمی باشم و وقتی با شوهرم حرف می‌زدم و شوخی می‌کردم، جاری‌ام بدش می‌آمد. برای همین افتاده بودم در یک فاز رقابتی؛ درحالی‌که اصلاً این‌گونه نبودم».

۴-۵-۶. مضیقه اقتصادی

اگرچه برای کودک‌دختران، ازدواج به‌مثابه سرزمینی رؤیایی، گزینه‌ای برای بقا و راهی برای برون‌رفت از فقر و مضیقه اقتصادی بوده است، اما ازدواج زودهنگام بر پایداری فقر تأثیر گذاشته و تجربه فقر در زندگی بیشتر آن‌ها تداوم داشته است و اغلب مضیقه اقتصادی را تجربه کرده‌اند: «یک سال است که ازدواج کرده‌ایم. شغل و درآمد خاصی ندارد. هیچ پولی برایم خرج نکرده است و پولی هم همراهم نیست. به او می‌گویم درکت می‌کنم، اما برایم ناخوشایند است وقتی که بیرون می‌روم و هیچ پولی همراهم نیست و مثل همه دخترهای جوان خیلی چیزها هست که دلم می‌خواهد و شرایط خرید کردن ندارم». فقر و کودک تلقی کردن افراد، شانس داشتن زندگی مستقل و بهره‌مندی از یک فضای خصوصی را از آنان سلب کرده است. همواره تحت نظارت دیگران قرار گرفته‌اند و حتی صمیمت و ابراز علاقه آن‌ها تحت‌الشعاع قرار گرفته است: «زن و شوهر دوست دارند حداقل بعضی وقت‌ها یک شام دونفره بخورند یا اینکه تنها باشند و با هم خلوت کنند، ولی هیچ‌وقت این تنها بودن تجربه نشده؛ چون همیشه مادرشوهر و پدرشوهرم کنار ما هستند و هیچ‌وقت بعضی حرف‌ها را نمی‌توانیم بزنیم». آن‌ها از حداقل عاملیت و توان تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف زندگی شخصی‌شان برخوردارند. رفت‌وآمد، پوشش و خرید کردن آن‌ها تحت نظارت قرار دارد و حتی لحن و بلندی صدای آنان در این فضای کنترلی تحت‌الشعاع قرار گرفته است: «وقتی می‌خواهم در اتاقمان بسته نمی

شود و باید چیزی پشت در بگذارم که دیده نشویم و صدایمان بیرون نرود. حالا هم چون به آن وضعیت عادت کرده‌ام تن صدایم همیشه پایین است. حتی شب‌هایی که خانه نیستند عادت دارم همیشه سایلنت باشم و صدایم در نیاید.»

۴-۵-۷. بحران‌های روحی-روانی

برخی از این افراد با ازدواج، در خانه و در درون نقش‌های جنسی و جنسیتی محبوس شده‌اند. آن‌ها به دلیل مسئولیت‌ها و وظایف درون خانواده، از فرصت تعامل با همسالان خود و ایجاد دوستی و سیستم‌های حمایت اجتماعی که می‌تواند در مواقعی به مثابه سوپاپ اطمینان عمل کند، برخوردار نبوده‌اند. تکالیف همسری و مادری فشار زیادی را بر این دختران وارد کرده و فشار روانی و استرس زیادی به آن‌ها تحمیل کرده است: «همه از دستم کلافه شده بودند. نمی‌خواستم کسی نزدیکم باشد و دلم می‌خواست تنها باشم تا خودم را از بین ببرم. بسیار افسرده بودم و چنان حالم بد بود که همه صورتم را زخمی کرده بودم و موهایم را می‌کندم.»

۴-۵-۸. عدم گسست از روابط قبلی

برخی از شرکت‌کنندگان ازدواج را سرزمین رؤیاهایشان تصور کرده‌اند. اما بعد از ازدواج و محقق نشدن آرزوها و وجود خلأهای عاطفی و مالی در زندگی به دامن روابط قبلی گریخته‌اند. کنده نشدن از روابط قبلی و داشتن روابط موازی، یکی دیگر از چالش‌هایی است که تعدادی از کودکان دختران بعد از ازدواج زودهنگام تجربه کرده‌اند: «او به عروسی‌ام آمده بود. آن لحظه خنده‌ها، خوشحالی و همه شور و شوقم از بین رفت و خیلی خیلی ناراحت شدم. الان هم بعضی وقت‌ها با او حرف می‌زنم و عشق او نسبت به من الان هم صادق است. برایش عکس می‌فرستم، ولی از این بیشتر نه و چیز بیشتری بین ما نیست.»

۴-۵-۹. کودک‌بیوگی

کودک‌بیوه‌ها آسیب‌پذیرترین بیهوها هستند؛ زیرا بسیاری از آن‌ها سفری سریع را در مراحل اصلی زندگی از فرزند به همسر، مادر و بیهو تجربه کرده‌اند؛ درحالی که هنوز کودک هستند. اما تمام مسئولیت‌های خانوادگی را که برای آن‌ها تجهیز نشده‌اند، برعهده می‌گیرند: «۱۷ سال دارم. دو بار در زندگی‌ام شکست خورده‌ام؛ درحالی که دوستان من هنوز نه شوهر کرده‌اند و نه می‌دانند درد ازدواج و حتی سختی چیست. ولی من هر بلایی سرم آمده است.»

۵. بحث

در زیرمضمون «مم و زین، رضایت و عشق» یک نقطه اشتراک در میان شرکت‌کنندگان وجود داشت و آن بحثشان درمورد پیش‌آگاهی کودکانه درباره ازدواج، عشق و بچه‌دار شدن در سنین پایین بود. بحث شرکت‌کنندگان درمورد شاهزاده خانم و برنامه‌های ماهواره‌ای - اساساً آنچه در دنیای خیالی بازی کودکانه از خانواده منعکس می‌شود - تصویری را که آن‌ها برای زندگی خودشان انتظار داشتند به تصویر می‌کشید. نتایج نشان می‌دهد غالباً روایت‌های زنان درخصوص انتظاراتشان از ازدواج در سناریو «سرزمین رؤیایی، شناخت ازدواج و نقش والدینی» به‌طور چشمگیری بعد از ازدواج نفی می‌شود. همان تصورات مربوط به آزادی، احترام و عشق که امید می‌رود با ازدواج تحقق یابد، دقیقاً همان چیزی است که از دیدگاه بیشتر کودکان دختران بعد از ازدواج خدشه می‌بیند و از بین می‌رود. این نتایج حاکی از آن است که ازدواج زودهنگام با درگیر شدن افراد در حیات زناشویی، راهبرد مؤثری برای حل مشکلات نیست. این نتیجه‌گیری براساس مفهوم‌سازی غربی‌ها از ازدواج یا سوگیری در ازدواج زودهنگام در تحقیق نیست، بلکه به‌عنوان نتیجه‌گیری خود افرادی ظاهر می‌شود که درگیر در ازدواج بوده‌اند. علاوه‌براین سناریو «بستر،

فرهنگ و باورهای خانوادگی» آشکار می‌سازد که برای همسالان به‌عنوان گروه مرجع، وجود روابط عاطفی و عاشقانه گزینه‌ای مطلوب تلقی می‌شود که در تقابل با باورهای خانوادگی است. هر زمان که این روابط آشکار شده، مطابق با الگوهای فرهنگی غالب ازدواج برای حراست از آبرو و حیثیت خانوادگی اولویت یافته است؛ زیرا به تعبیر مقدم (۲۰۰۴)، در این جوامع مردسالار آبروی زنان و به تبع آن، آبروی خانواده آن‌ها تا حد زیادی به باکرگی و حسن سلوک آن‌ها بستگی دارد؛ بنابراین ازدواج دخترانی که ممکن است به‌خاطر سن کم کمتر معاشرت داشته باشند یا دارای تجربیاتی باشند که درمورد پاک‌بودن آن‌ها تردید ایجاد کند، رایج است.

با اینکه رویکرد نسبی‌گرایی فرهنگی استدلال می‌کند که ایده کودکی در نقاط مختلف جهان متفاوت است (Bunting, 2015)، نتایج حاکی از آن بود که همه افراد خود را نه بزرگسال، بلکه به‌مثابه کودک تلقی کرده‌اند که نمی‌توانند سقف یا ستون خانهای باشند. با آن‌ها مانند یک کودک برخورد شده و جایگاهشان نزد دیگران به‌عنوان یک بزرگسال تثبیت نشده است. این کودک‌دختران دارای تجربه قدرت محدود برای تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف زندگی هستند و بیشتر آن‌ها توانایی انتخاب محل سکونت و آزادی در داشتن زندگی مستقل را نداشته‌اند. روایت‌ها همچنین نشان داد هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان حتی در شرایط مطلوب از ازدواج در سنین کم رضایت نداشتند. یافته‌های این بررسی با نتایج سایر مطالعات (Arshad & Mahmood, 20104; Jose & Alfons, 2007; Lee, 1977) که بین سن ازدواج با رضایت زناشویی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد، مطابقت داشته است.

این شرکت‌کنندگان که اغلب ازدواج خود را برآیند فشارهایی خاص در بستر فرهنگی و خانوادگی قلمداد می‌کنند، غالباً ادراکی منفی از ازدواج داشته‌اند. آن‌ها تصور می‌کردند با افزایش سن، توانایی انتخاب و قدرت تصمیم‌گیری دارند و فرصت‌های لازم برای بلوغ، رشد و تعالی شخصی را خواهند داشت. این کودک‌دختران برخلاف نتایج مطالعه زارعی و اصغری (۱۳۹۹) که لازمه ازدواج موفق را آمادگی، پختگی و بلوغ عقلی، مسئولیت‌پذیری و تعهد به فرد مقابل و در زمان مناسب می‌دانند، فاقد بلوغ اجتماعی، جسمی، ذهنی و اقتصادی بوده‌اند و آمادگی برعهده‌گرفتن نقش‌های جنسی و جنسیتی را نداشته‌اند. آن‌ها غالباً از تجربه مادری هراس داشته‌اند و برخلاف القائات فرهنگی، باروری خود را به آینده موکول کرده‌اند.

باورها و هنجارهای فرهنگی درمورد نقش‌های جنسیتی نیز علاوه بر اینکه زنان و اختیارات دختران را محدود و از ورود و تکمیل تحصیلات آن‌ها ممانعت می‌کنند، قالب‌های شکل‌دهنده تجربیات زنان در زندگی زناشویی هستند و دختران و زنان را متواضع، پاک‌دامن، منفعل، فداکار، خانواده‌محور (مادر و همسر خوب بودن) و غالباً در نقش تربیتی به تصویر می‌کشد. سه بعد خاص از انتظارات فرهنگی که در بیشتر شرکت‌کنندگان در این بررسی نهادینه شده است، تصویر زنان به‌عنوان ۱. افرادی منفعل و قائل به نقش‌های جنسی و جنسیتی سنتی، ۲. فشار برای درخانه‌بودن و تداخل نقش‌های اندرونی و بیرونی و همچنین ۳. کنترل تمایلات جنسی دختران و زدودن لذت از امر جنسی و بیگانگی با آن است. این هنجارها می‌تواند تسهیل‌کننده ازدواج کودکان و دربرگیرنده انواع مداخلاتی باشد که بر تمایلات و مسائل جنسی حتی در شرایط چالش‌برانگیز تأثیر بگذارد (Greene & Stiefvater, 2019). چنین انتظاراتی بر درجه عاملیت زنان، مانند تصمیم‌گیری فردی درمورد انتخاب خود برای فعالیت جنسی و مشارکت در دیگر امور جنسی تأثیر می‌گذارد و به تعبیر کانل همان ایده‌های رایج که عموماً به مردان آزادی جنسی می‌دهد، تمایلات جنسی زنان را محدود می‌کند (Connell, 2014).

کودک‌دختران در معرض چالش‌های متعددی بوده‌اند که تعدادی از آن‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. ازدست‌رفتن کودکی و فروریختن آرزوها در حوزه کار، تحصیل، ورزش و کسب مهارت‌ها، نداشتن فرصت شرکت در محافل دوستانه و دنبال کردن علایق و رؤیاهای شخصی مواردی بود که در روایت‌ها مورد اشاره قرار گرفتند و در ذیل مقوله آرزوهای فروخورده گنجانده شدند. البته در مطالعات انجام گرفته مانند افتخارزاده (۱۳۹۴)، بهنجی و پانجانی (۲۰۱۴)، وودن و همکاران (۲۰۱۷)، احمد و همکاران (۲۰۱۳) فقط مسئله کنده‌شدن کودک‌همسران از فضای مدرسه و تحصیل برجسته شده است.

روایت‌های ارائه‌شده همچنین نشان می‌دهد ازدواج زود هنگام می‌تواند کودک‌دختران را در معرض خشونت‌های چندگانه قرار دهد. آن‌ها که فاقد هویت یک بزرگسال بالغ هستند، علاوه بر خشونت‌های فیزیکی، مورد بی‌توجهی و انکار واقع می‌شوند. از

آغاز، خشونت روانی را تجربه می‌کنند و به‌خاطر کودکی و عدم آمادگی جسمی مورد تعرض جنسی قرار گرفته‌اند. تجربه این خشونت‌ها در مطالعات دیگری مانند افتخارزاده (۱۳۹۴)، احمدی (۱۳۹۸)، بهنجی و پانجانی (۲۰۱۴)، وودن و همکاران (۲۰۱۷)، مقدادی و جوادپور (۱۳۹۶) و گراناتا (۲۰۱۵) مورد اشاره گرفته است.

کودک‌دختران چالش‌های عمده دیگری مانند منابع محدود و ناآگاهی جنسی، ترس از رابطه و عدم آمادگی جنسی، لذت‌نبردن و دلزدگی از رابطه جنسی را در حوزه جنسی تجربه کرده‌اند که به‌ندرت به آن‌ها پرداخته شده است. برخی از این چالش‌ها در انطباق با مطالعه گولر و کوچوکر (۲۰۱۰) در ترکیه است. یافته‌های آن‌ها نیز نشان داده است که بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان درمورد تمایلات جنسی هیچ دانشی نداشته‌اند یا دانش اندکی داشته‌اند. رایج‌ترین منابع اطلاعاتی درمورد تمایلات جنسی، اقوام و دوستان بوده‌اند و کودک‌دختران آموزش‌های جنسی بسیار کمی را از والدین خود دریافت کرده‌اند.

اظهارات شرکت‌کنندگان دال بر تجارب دردناک و دشوار کودک‌مادران از داشتن فرزند بود و کودک‌مادری یکی دیگر از چالش‌هایی بود که به آن اشاره شد. هرچند حاملگی و زایمان سخت و زودرس به‌عنوان یکی از پیامدهای ازدواج زودهنگام در مطالعات مقدادی و جوادپور (۱۳۹۶) و احمد و همکاران (۲۰۱۳) مورد توجه قرار گرفته است، اما درد و رنج حاصل از مادرشدن در سنین کودکی از زبان مادران کمتر منتقل شده است؛ تجاربی که مملو از درماندگی و استیصال مادرانی است که دانش و آگاهی بسیار محدودی درخصوص امور مراقبتی و تغذیه‌ای خود و کودکانشان داشته‌اند.

ناتوانی در مدیریت روابط و نداشتن بلوغ اجتماعی از چالش‌هایی بودند که مانع پیوند مطلوب و رضایت‌بخش افراد با دیگران شدند که در هماهنگی با یافته‌های مطالعه نور (۲۰۰۶) و زارعی و همکاران (۱۳۹۹) است. علاوه‌براین درمورد کودک‌دختران که گاهی برای فرار از تنگناهای مالی تن به ازدواج داده‌اند، بعد از ازدواج نیز این چرخه فقر همچنان تداوم داشته و به‌ندرت ازدواج راه برون‌رفت از مشکلات اقتصادی بوده است. مضیقۀ اقتصادی که توسط برخی از شرکت‌کنندگان در این بررسی تجربه شده در مطالعات احمدی (۱۳۹۸)، بهنجی و پانجانی (۲۰۱۴) و ادجی (۲۰۱۵) تأیید شده است. همچنین دخترانی که در کودکی ازدواج می‌کنند، اغلب توانایی تصمیم‌گیری کمتری در خانواده دارند. نتایج مطالعاتی مانند جنسن و تورنتون (۲۰۰۳)، نگوین و وودون (۲۰۱۴) و شبیر و نثار (۲۰۱۵) در انطباق با یافته‌های بررسی اخیر است و این دختران فاقد قدرت چانه‌زنی در تعاملات خود هستند. آن‌ها به‌راحتی تحت کنترل و نظارت قرار گرفته‌اند و حق بهره‌مندی از یک فضای خصوصی از آن‌ها سلب شده است.

براساس روایت‌های ارائه‌شده، کودک‌دختران که درون نقش‌های جنسی و جنسیتی محبوس شده‌اند و امکان تحرک، تعامل با همسالان و گسترش شبکه‌های اجتماعی را نداشته‌اند و با فشار نقش‌ها و مسئولیت‌ها در زندگی خانوادگی مواجه شده‌اند، فشار روانی شدید و استرس زیادی بر آن‌ها تحمیل شده که سلامت روحی-روانی آن‌ها را با چالش مواجه کرده است. مطالعات مختلف از قبیل احمدی (۱۳۹۸)، مقدادی و جوادپور (۱۳۹۶)، زارعی و اصغری (۱۳۹۹)، احمد و همکاران (۲۰۱۳) و گراناتا (۲۰۱۵) وجود بحران‌های روحی-روانی در کودک‌دختران را که ازدواج زودهنگام داشته‌اند تأیید می‌کند.

برخی از کودک‌دختران که به امید تحقق رؤیاهایشان ازدواج کرده‌اند، وقتی آن سرزمین رؤیایی که از ازدواج ساخته بودند فرومی‌ریزد، برای جبران خلأهای عاطفی و مالی در زندگی به دامن روابط قبلی گریخته‌اند یا طلاق گرفته‌اند. سن کم ازدواج یکی از دلایل اصلی طلاق است؛ مخصوصاً زمانی که ازدواج از روی اجبار یا مصلحت‌اندیشی باشد (Heydari et al., 2019)؛ زیرا افراد در سنین کم هنوز فرایند هویت‌یابی را طی نکرده‌اند و تصویر روشنی از آنچه از ازدواج، همسر و زندگی زناشویی می‌خواهند ندارند یا اگر دارند، امکان تغییر آن بسیار زیاد است.

به‌رغم همه مشکلات و چالش‌های پیش‌رو، آنگاه که بستر جدید امکان تحصیل، رشد عاطفی و عزت‌نفس مثبت افراد را فراهم کرده و احترام، عشق و همراهی را به افراد عرضه کرده است و کودک‌دختران به انحای مختلف مورد حمایت قرار گرفته‌اند، گذار به بزرگسالی برای کودکان تسهیل شده است و آن‌ها توانسته‌اند با نقش‌های جنسی و جنسیتی جدید سازگار شوند. با وجود این، تعداد محدودی از شرکت‌کنندگان از رفتارهای حمایت‌گرانه اطرافیان برخوردار شده و کمترین تنش را در موقعیت جدید تجربه کرده‌اند و بیشتر آن‌ها با مداخله‌گری اطرافیان مواجه شده‌اند؛ زیرا تصور دیگران بر این است که آن‌ها هنوز کودکی را سپری نکرده‌اند و توانایی مراقبت از خود و مدیریت زندگی زناشویی را ندارند و امور شخصی آن‌ها از پوشش، رفت‌وآمد و حتی

حوزهٔ جنسی آنان تحت نظارت و مراقبت دیگران قرار گرفته است. مداخلات اطرافیان، هم امکان سازگاری با موقعیت جدید را دشوار کرده و هم دزدگی و گرانباری نقش‌ها را به دنبال داشته است. بخش عمده‌ای از ناراضی‌های دختران از زندگی زناشویی متأثر از مداخله‌هایی است که در بیشتر حوزه‌ها اتفاق افتاده و به اقتضای کودکی‌شان با آن‌ها برخورد نشده است.

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد پدیدهٔ کودک‌همسری در شهرستان سقز را نمی‌توان صرفاً با یک عامل منفرد توضیح داد، بلکه محصول تقاطع چندین نظام سلطه‌گر است که در چارچوب نظریهٔ تقاطعی کرنشاو قابل تحلیل است. از یک سو، ساختارهای مردسالارانه در جامعهٔ کردی با تأکید بر ارزش نمادین «ناموس» و کنترل بدن زن، از سوی دیگر محرومیت اقتصادی ناشی از موقعیت مرزی و توسعه‌نیافتگی منطقه، و در کنار آن سیاست‌های ناکارآمد آموزشی و عدم امکان گسست از چرخهٔ بازتولید فقر، همگی در تداوم این پدیده نقش داشته‌اند. این یافته‌ها با مطالعهٔ بهنجی و پانجانی (۲۰۱۴) در پاکستان همسو است که نشان داد چگونه فقر و هنجارهای قومی به هم پیوند می‌خورند. از منظر نظریهٔ خشونت ساختاری گالتونگ نیز کودک‌همسری شکلی از خشونت نامرئی است که نه تنها از طریق اجبار فیزیکی، بلکه از طریق مکانیسم‌های فرهنگی (مانند تقدس بخشی به ازدواج زودهنگام) و اقتصادی (مانند مبادلهٔ دختران به عنوان راهبرد بقای خانواده) بازتولید می‌شود. اینکه به «فرار از فقر» به عنوان انگیزهٔ ازدواج اشاره شد، گویای این واقعیت است که سیستم‌های نابرابر، افراد را به انتخاب‌های ظاهراً داوطلبانه اما در بنیاد اجباری سوق می‌دهد.

به این ترتیب در سطح خرد، تجارب شرکت‌کنندگان مؤید نظریهٔ گیدنز دربارهٔ دوگانگی ساختار و عاملیت است. در این مطالعه دختران به‌طور کلی با انگیزه‌های اجتماعی، جنسیتی، مالی و عاطفی به حیات زناشویی وارد می‌شوند و برای رفع مشکلات عدیده‌ای که با آن مواجه‌اند، از ازدواج به عنوان راهبردی برای برآوردن نیاز خود به آزادی، پذیرش اجتماعی، رهایی از کنترل، استقلال، جلب محبت و صمیمیت و امنیت اولیه استفاده کرده‌اند. این یافته تناقض آشکار بین تصویر جهانی از «کودک بی‌پناه» و واقعیت پیچیدهٔ عاملیت زنان جوان در این جوامع را آشکار می‌سازد. به تعبیری هرچند دختران در چارچوب ساختارهای محدودکننده (مانند الزام به ازدواج اجباری) عاملیت محدودی از خود نشان می‌دهند، مقاومت‌های خردی مانند طلاق، خودزنی یا حفظ روابط عاطفی خارج از چارچوب ازدواج، نشان‌دهندهٔ تلاش آنان برای بازتعریف هویت فردی است. همان‌طور که نتایج برخی مطالعات مانند پژوهش سگال-انگلچین و همکاران (۲۰۱۵) و شافنیت و همکاران (۲۰۱۹) نشان می‌دهد و نظریات نسبیت‌گرایی فرهنگی القا می‌کنند، می‌توان گفت این دختران از «آزادی» و «عاملیت» زیادی برخوردار نیستند و غالباً توسط چارچوب‌های هنجاری متفاوتی محدود می‌شوند. زمانی یک دختر صدا و اختیار دارد که بتواند درمورد زندگی خود تصمیم بگیرد و بدون ترس از مجازات یا خشونت، براساس آن تصمیمات عمل کند (Klugman et al., 2014)؛ حال آنکه بیشتر دختران از مشارکت و تصمیم‌گیری درمورد مسائل زندگی خود و همچنین کسانی که در خانواده یا جامعه با آن روبه‌رو هستند، بیگانه‌اند. برای آن‌ها در شرایط تشدید مشکلات، ازدواج بهترین تصمیم با بیشترین ریسک بوده است؛ بنابراین طبق نظریهٔ کلاکر (۲۰۰۷) می‌توان به اشکال مختلف عاملیت ارجاع داد و تصمیمات دختران برای ازدواج در چارچوب گزینه‌های بسیار محدود و تحت شرایط چالش‌برانگیزی مانند فقر، فقدان امنیت، صمیمیت و خشونت را دارای عاملیت ضعیف در طول یک پیوستار درنظر گرفت (Murphy-Graham & Leal, 2015). آن‌ها انتخاب‌هایی داشته‌اند؛ حتی اگر خارج از مفهوم عاملیت غربی این انتخاب‌ها توسط ناظران خارجی ناخواسته یا ناآگاهانه به‌نظر برسند؛ زیرا حتی درون عاملیت‌های ضعیف، گزینه‌ها یا فرصت‌هایی برای عمل کردن وجود دارد (GarsboT 2018: 18). درنهایت کودک‌همسری را نه عوامل منفرد، بلکه تعاملات هم‌زمان قومیت، جنسیت، طبقه و سیستم سکسوالیتی شکل می‌دهد و تجارب ناخوشایند و دشوار آن‌ها را از کودک‌همسری متأثر می‌سازد؛ بنابراین با استناد به تمام روایت‌های ارائه‌شده، آن‌ها کودکانی هستند که از مهارت و توانایی مواجهه با زندگی جدید برخوردار نیستند و خود را درمانده احساس می‌کنند و حتی اگر در آینده فرصتی برای بازسازی مجدد خود داشته باشند، غالباً زنان و شاید مادرانی رنجور و درمانده خواهند بود.

۷. پیشنهادها

انگیزه‌های دختران برای ازدواج زودهنگام بیانگر تلاش آن‌ها برای جبران کمبود منابع اجتماعی دیگر است که می‌تواند به آن‌ها در حل مشکلات عاطفی و خانوادگی کمک کند و به آن‌ها امکان ادامه رشد دهد. این ممکن است حداقل تا حدی ناشی از خدمات اجتماعی محدود در مناطق حاشیه‌ای بستر مورد بررسی باشد؛ درحالی‌که چنین گزینه‌هایی به راحتی برای زنان طبقه متوسط در دسترس است. در این زمینه، دخترانی که با مشکلات عاطفی، خانوادگی یا مالی روبه‌رو هستند، هیچ منبع دیگری مانند خدمات رفاهی کافی یا مشاوره روان‌شناسی برای کمک در کنارآمدن با شرایط استرس‌زا و بحران‌های خانوادگی ندارند؛ بنابراین، ممکن است انتخاب دختران برای ازدواج زودهنگام، علی‌رغم نارضایتی آن‌ها از ازدواج، به عنوان پاسخی مثبت برای غلبه بر موانع اجتماعی پیش‌روی آن‌ها تلقی شود.

با توجه به هزینه‌های زیادی که پدیده ازدواج زودهنگام در تمام ابعاد فردی و اجتماعی می‌تواند تحمیل کند، تغییر نگاه به آن به عنوان یک مسئله همراه با تأثیرات و پاسخ‌های مؤثر به آن پیشنهاد می‌شود؛ زیرا اگر از طریق خدمات اجتماعی-رفاهی، کمک‌های روان‌شناختی مناسب فرهنگی و تشویق به آموزش، راه‌حل‌های متفاوتی برای مشکلات خود به زنان جوان ارائه نشود، آن‌ها از ازدواج زودهنگام به عنوان تنها راه‌حلی که در دسترس دارند استفاده خواهند کرد. آن‌ها به این ریسک شدید ادامه خواهند داد و بهای سنگینی را که در روایت‌های دختران نشان داده شده خواهند پرداخت.

ازدواج کودکان تهدیدی برای خوشبختی آن‌ها است. این امر پیامدهای ویرانگری برای زندگی یک دختر ایجاد می‌کند و هزینه‌های زیادی به جامعه تحمیل می‌کند؛ بنابراین باید عواملی که بر زندگی دختران تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را ناگزیر به ازدواج در سنین پایین می‌کند، از طریق دادن فرصت به آن‌ها برای انتخاب آگاهانه و فعالیت در یک محیط امن و عاری از خشونت کنترل شود. همچنین منابع حمایتی عاطفی-روانی برای کودکان و خانواده‌های آن‌ها در نظر گرفته شود و تلاش شود تا برخی هنجارهای فرهنگی و جنسیتی که نابرابری را تشدید و عاملیت زنان را سلب می‌کنند کمرنگ شوند.

برنامه‌های کاهش فقر نیز با تغییرات هم‌زمان در تغییر آرزوها و ارزش‌های دختران همراه باشد و سیاست‌های آموزشی که دختران را به ماندن در مدرسه و تحصیلات ترغیب کند تا دختران به آرزوها و پتانسیل‌های خود پی ببرند و آن‌ها را محقق سازند، اتخاذ شود. همچنین برنامه‌ها، سیاست‌ها و قوانین دولت نیز باید مورد بازنگری قرار گیرند و به خوبی اجرایی شوند. این برنامه‌ها نه تنها باید از کسانی که در معرض خطر هستند حمایت کند، بلکه باید بر کسانی نیز که در سنین کم ازدواج کرده‌اند و به دلیل ازدواج از تحصیل محروم شده‌اند تمرکز کند و آن‌ها را در ابعاد مختلف روانی، عاطفی و اجتماعی توانمند سازد.

۸. تعارض منافع

در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Adjei, D. (2015). The Cycle of Poverty and Early Marriage Among Women in Ghana (A Case Study of Kassena-Nankana) (Doctoral dissertation, University of Northern British Columbia).
- Ahdiyeh, A., Afsaneh, K., & Khadijeh, S. (2020). Understanding the issue of marriage in childhood From the point of view of child-married women of Khorasan. *Iranian Journal of Social Problems*, 10(1), 167-194. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2020.76172> (In Persian)
- Ahmadi, K. (2019). *The Resonance of Silence: A Comprehensive Study on Early Child Marriage in Iran*. Tehran: Shirazeh Publishing. (In Persian)
- Ahmed, S., Khan, S., Alia, M., & Noushad, S. (2013). Psychological impact evaluation of early marriages. *International Journal of Endorsing Health Science Research*, 1(2), 84-86. <https://doi.org/10.29052/IJEHSR.v1.i2.2013.84-86>

- Asadpour, A., Kamali, E., & Safiri, Kh. (2020). Understanding the issue of childhood marriage from the perspective of married “child-women” in Khorasan. *Iranian Social Problems Review*, 10(1), 167-194. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2020.76172> (In Persian)
- Archambault, C. S. (2011). Ethnographic empathy and the social context of rights: “Rescuing” Maasai girls from early marriage. *American Anthropologist*, 113(4), 632-643. <https://doi.org/10.1111/j.1548-1433.2011.01375.x>
- Arshad, M., Mohsin, M. N., & Mahmood, K. (2014). Marital adjustment and life satisfaction among early and late marriages. *Journal of Education and Practice*, 5(17), 83-90.
- Bhanji, S. M., & Punjani, N. S. (2014). Determinants of child (early) marriages among young girls: A public health issue. *Journal of Women's Health*, 3(3), 1-3. <https://doi.org/10.4172/2167-0420.1000161>
- Bhuwania, P., Huh, K., & Heymann, J. (2023). Impact of tuition-free education policy on child marriage and early childbearing: Does secondary matter more? *Population and Development Review*, 49(1), 43–70. <https://doi.org/10.1111/padr.12538>
- Bonu Rosenkranz, G. (2024). Intersectionality and feminist movements from a global perspective. *Sociology Compass*, 18(5), e13211. <https://doi.org/10.1111/soc4.13211>
- Bowleg, L. (2012). The problem with the phrase women and minorities: intersectionality—an important theoretical framework for public health. *American Journal of Public Health*, 102(7), 1267-1273.
- Bunting, A. (2005). Stages of Development: Marriage of Girls and Teens as an International Human Rights Issue. *Social and Legal Studies*, 14(1), 17–38. <https://doi.org/10.1177/0964663905049524>
- Connell, R. W. (2014). *Gender and power: Society, the person and sexual politics*. John Wiley & Sons.
- Donnelly, J. (1984). Cultural relativism and universal human rights. *Human Rights*, 6, 400.
- Eftekharzadeh, Z. (2015). Lived experiences of female victims of child marriage. *Journal of Social Work Research*, 1(3), 108-156. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2015.4746> (In Persian)
- Farahmand, M., Danafar, F., & Poorebrahimabadi, M. (2020). Analysis of the marital experiences of the spouse's child: Emotional-intellectual and powerless fusion. *Contemporary Sociological Research*, 9(17), 115-145. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.22142.1833> (In Persian)
- Galtung, J. (2018). Violence, peace and peace research. *Organicom*, 15(28), 33-56. <https://doi.org/10.11606/issn.2238-2593.organicom.2018.150546>
- Granata, G. (2015). Child marriage today: Which perspective for girls?. *Interdisciplinary Journal of Family Studies*, 20(1).
- Garsbo, I. S. (2018). Early marriage in Mbale district, Uganda, examining young women’s perceptions, agency and the influence of the hunger project Uganda, *Master international development studies*, University of Amsterdam.
- Given, L. M. (Ed.). (2008). *The Sage encyclopedia of qualitative research methods*. Sage publications.
- Greene, M. E., & Stiefvater, E. (2019). *Social and gender norms and child marriage: A reflection on issues, evidence and areas of inquiry in the field*. London: ALIGN.
- Güler, Ö., & Küçüker, H. (2010). Early marriages among adolescent girls in Afyonkarahisar, Turkey. *European Journal of General Medicine*, 7(4), 365-371. <https://doi.org/10.29333/ejgm/82887>
- Heydari, H., Kimiaei, S. A., Khooinjad, Gh. R., & Mashhadi, A. (2019). Affecting Divorce in Early Marriages: A Systematic Qualitative Study. *Journal of Research in Behavioral Science*, 17(2), 314-323. <https://doi.org/10.52547/rbs.17.2.314> (In Persian)
- Horii, H. (2020). Child marriage as a ‘solution’ to modern youth in Bali. *Progress in Development Studies*, 20(4), 282-295. <https://doi.org/10.1177/1464993420977793>

- Jensen, R., & Thornton, R. (2003). Early female marriage in the developing world. *Gender & Development*, 11(2), 9-19.
- Johansson, N. (2015). *Child marriage: the underlying reasons and possible solutions*.
- Jose, O., & Alfons, V. (2007). Do demographics affect marital satisfaction?. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 33(1), 73-85. <https://doi.org/10.1080/00926230600998573>
- Klugman, J., Hanmer, L., Twigg, S., Hasan, T., McCleary-Sills, J., & Santamaria, J. (2014). *Voice and agency: Empowering women and girls for shared prosperity*. World Bank Publications.
- Lee, G. R. (1977). Age at marriage and marital satisfaction: A multivariate analysis with implications for marital stability. *Journal of Marriage and the Family*, 493-504.
- Lewis, J. (2003). *Qualitative research practice a guide for social science students and researchers*.
- Mahmood, S. (2004). *Politics of piety: The Islamic revival and the feminist subject*. Princeton University Press.
- Majdi, A. A., Kermani, M., Baradaran Kashani, Z., & Khedmati, F. B. (2023). Women's lived experience of the phenomenon of early marriage: A qualitative study. *Journal of Family Research*, 19(2), 197-215. <https://doi.org/10.48308/JFR.19.2.197> (In Persian)
- Meghdadi, M. M., & Javadpour, M. (2017). The impact of early marriage on children's sexual health and coping mechanisms. *Medical Law Journal*, 11(40), 31-60. (In Persian)
- Meliou, E., Lopes, A., Vincent, S., Özbilgin, M. F., Groutsis, D., Mahalingam, R., & Rouleau, L. (2024). Social diversity and precarious organizations: An intersectional feminist perspective. *Organization Studies*, 45(7), 923-937. <https://doi.org/10.1177/01708406241257905>
- Moghadam, V. M. (2004). Patriarchy in transition: Women and the changing family in the Middle East. *Journal of Comparative Family Studies*, 35(2), 137-162.
- Murphy-Graham, E., & Leal, G. (2015). Child marriage, agency, and schooling in rural Honduras. *Comparative Education Review*, 59(1), 24-49. <https://doi.org/10.1086/679013>
- Nguyen, M. C., & Wodon, Q. (2014). *Impact of child marriage on literacy and education attainment in Africa*. Washington, DC: UNICEF and UNESCO Statistics.
- Nour, N. M. (2006). Health consequences of child marriage in Africa. *Emerging Infectious Diseases*, 12, 1644-1649. <https://doi.org/10.3201/eid1211.060510>
- Pande, R. (2015). 'I arranged my own marriage': arranged marriages and post-colonial feminism. *Gender, Place & Culture*, 22(2), 172-187. <https://doi.org/10.1080/0966369X.2013.855630>
- Segal-Engelchin, D., Huss, E., & Massry, N. (2016). The experience of early marriage: Perspectives of engaged and married Muslim women in Israel. *Journal of Adolescent Research*, 31(6), 725-749. <https://doi.org/10.1177/0743558415605167>
- Seidman, S. (2012). *Contested views in sociology*. Translated by: H. Jalili. Tehran: Ney. (In Persian)
- Shabir, S., & Nisar, S. R. (2015). Depression, anxiety, stress, and life satisfaction among early and late married females. *European Journal of Business and Social Sciences*, 4(08), 128-131.
- Stark, L. (2018). Early marriage and cultural constructions of adulthood in two slums in Dar es Salaam. *Culture, Health & Sexuality*, 20(8), 88-901. <https://doi.org/10.1080/13691058.2017.1390162>
- Svanemyr, J., Chandra-Mouli, V., Raj, A., Travers, E., & Sundaram, L. (2015). Research priorities on ending child marriage and supporting married girls. *Reproductive Health*, 12(1), 80. <https://doi.org/10.1186/s12978-015-0060-5>
- Unicef (2017). *Child Marriage*. Available at: <http://unicef.in/whatwedo/30/Child-Marriage>
- Wahi, A., Zaleski, K. L., Lampe, J., Bevan, P., & Koski, A. (2019). The lived experience of child marriage in the United States. *Social Work in Public Health*, 34(3), 201-213. <https://doi.org/10.1080/19371918.2019.1575312>
- Wodon, Q., Male, C., Nayihouba, A., Onagoruwa, A., Savadogo, A., Yedan, A., ... & Petroni, S. (2017). *Economic impacts of child marriage: Global synthesis report*.

Zarei Mahmoudabadi, H., & Asghari Varjouyi, L. (2020). *Lived experience of women in early marriage: A phenomenological study, second congress of new findings in the field of family, mental health, disorders, prevention, and education.*

آماده انتشار